



مرکز تحقیقات اسلامی

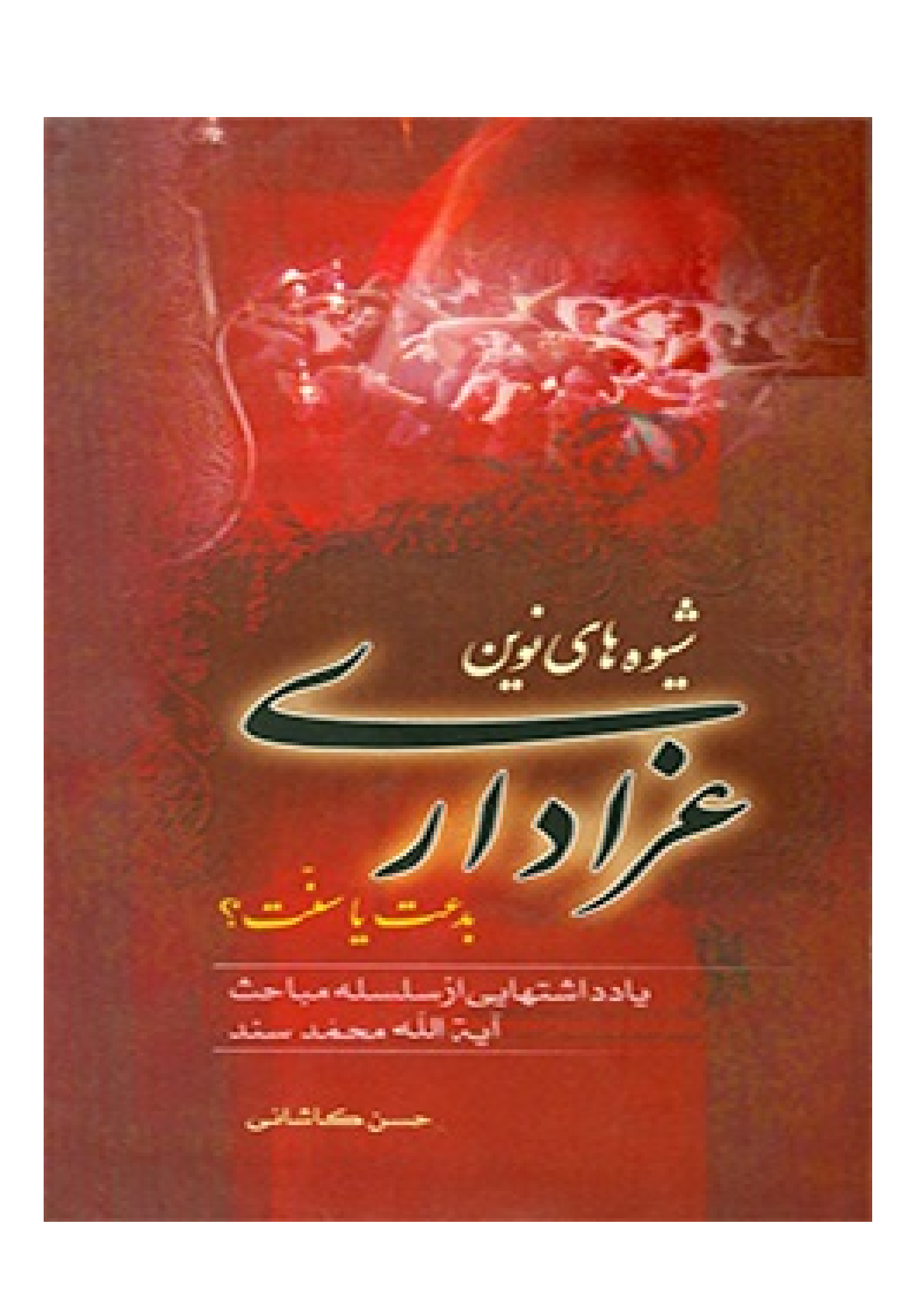
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



شیوہ نامی نوین کے  
عزاد دار  
پرست یا سفت؟

یادداشتہاں اوسلسلہ مباحث  
آیت اللہ محمد ستاد

حسن مکتاشانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شیوه های نوین عزاداری بدعت یا سنت ؟

نویسنده:

حسن کاشانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	شیوه های نوین عزاداری بدعت یا سنت؟
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۸	کلمه الاستاذ
۱۸	اشاره
۲۰	سخن استاد
۲۴	سرآغاز
۲۸	فصل اول: ماهیت شعائر
۲۸	۱- سخن لغت شناسان
۳۲	۲- فرق شعائر با مناسک
۳۳	۳- وجود تکوینی و وجود اعتباری
۳۴	۴- شعیره شدن یک چیز در غالب معلول وضع و جعل است
۳۴	اشاره
۳۷	برخی از شعائر را خود شارع وضع میکند، و این به معنی
۳۷	انحصار واضع در شارع نیست
۳۸	۵- شعائر خاکی و شعائر آسمانی
۴۰	۶- شعائر یا پل ارتباطی
۴۴	فصل دوم: مشروعیت شعائر نو ظهور
۴۴	۱- امر به تعظیم شعائر الهی و نهی از سبک شمردن آن
۴۷	۲- اصل بقاء عناوین شرعی بر معانی لغوی
۴۹	۳- وجود اعتباری شعیره و دلالت وضعی آن
۵۰	۴- تعلق حکم به مطلق شعائر
۵۱	۵- محال است حکم از موضوع خود تخلف کند

- ۵۲ ..... ۶- فرق بین تطبیق و تشریح
- ۵۳ ..... ۷- طبیعت قانون عمومی منوط به سریان اوست
- ۵۵ ..... ۸- مصداق شعائر فقط نباید حرام باشد
- ۵۶ ..... ۹- ایجاد شعائر جدید پایه گذاری سنت حسنه است
- ۵۸ ..... ۱۰- نتیجه بحث
- ۶۰ ..... فصل سوم: پاسخ به اعتراضات
- ۶۰ ..... اشاره
- ۶۲ ..... ۱- تغییر و تبدیل دین
- ۶۳ ..... ۲- توقیفیت شعائر
- ۶۵ ..... ۳- بدعت گذاری در دین
- ۶۹ ..... ۴- خرافه پرستی
- ۶۹ ..... اشاره
- ۶۹ ..... فرق خرافه با تخیل و توهم
- ۷۱ ..... خرافه و شعائر در دو جهت متقابل
- ۷۲ ..... علم و پرچم و کتیبه و
- ۷۳ ..... تخیل در نقل مصیبت
- ۷۸ ..... ۵- وهن و استهزاء
- ۷۸ ..... اشاره
- ۷۸ ..... اقسام استهزاء
- ۸۱ ..... خطر تاثیر اهانت و استهزاء بر عقل اجتماعی
- ۸۴ ..... دایره های مختلف شعائر
- ۹۳ ..... حفظ هویت داخلی مومنان در گرو تعظیم شعائر ایمانی
- ۹۴ ..... وهن مذهب یا نابودی مذهب ؟
- ۹۸ ..... ۶- اضرار به نفس
- ۹۸ ..... اشاره
- ۹۹ ..... مطلب نخستتحتل ضرر در مسیر کسب فضائل

- ۱۰۴ ----- مطلب دومشعائر حسینی مهم تر از ضرر شخصی
- ۱۱۳ ----- مطلب سومکدامین ضرر ؟
- ۱۱۳ ----- ضرر دنیوی و نفع اخروی
- ۱۱۵ ----- منافع دنیوی و اخروی بیشمار شعائر حسینی مانع از تحقق ضرر در آن است
- ۱۱۷ ----- شعائر حسینی برای از خود گذشتن است نه خود را حفظ کردن
- ۱۱۹ ----- همانند نیکان باش
- ۱۲۳ ----- فهرستها
- ۱۲۳ ----- کتاب نامه
- ۱۲۷ ----- فهرست آیات
- ۱۲۹ ----- فهرست احادیث
- ۱۳۱ ----- فهرست اعلام
- ۱۴۱ ----- فهرست مکانها و زمانها
- ۱۴۴ ----- فهرست کتابها
- ۱۴۷ ----- فهرست اشعار
- ۱۴۸ ----- درباره مرکز

## شیوه های نوین عزاداری بدعت یا سنت؟

### مشخصات کتاب

سرشناسه: کاشانی، حسن، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور: شیوه های نوین عزاداری بدعت یا سنت؟: یادداشتهایی از سلسله مباحث آیت الله محمد سند/ حسن کاشانی.

مشخصات نشر: قم: دلیل ما، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: [۱۳۱] ص.

فروست: مجموعه عاشورا پژوهی؛ ۱.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۴۶۰-۲؛ ۱۴۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۱۵] - ۱۱۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سوگواری ها

موضوع: سوگواری ها -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: عابدینی، حسین، ۱۳۴۹ -

رده بندی کنگره: BP۲۶۰/ک۲ش ۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۵۱۲۷

ص: ۱

اشاره





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



شیوه های نوین عزاداری بدعت یا سنت؟

یادداشتهایی از سلسله مباحث آیت الله محمد سند

حسن کاشانی

ص: ۵













بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه والسلام على أفضل المرسلين

و خاتم النبيين محمد وعلى آله الائمه الميامين.

و بعد، فقد قال تعالى: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» ١، فأمر بتعظيم وهو إحياء و تقديس للشعائر الدينيه وعلى رأسها الشعائر الحسينيه التي أبقت وحافظت على حياه الدين، حيث أشار النبي صلى الله عليه وآله الى ذلك بقوله: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (١).

ولذلك انطمس دين الإسلام الذي أبلغه آدم ونوح و ابراهيم وموسى وعيسى وسائر الأنبياء عليهم السلام إلى ديانات أخرى قام بتحريفه أتباعهم بعدهم، إذ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» ٣ وإن اختلفت شرايع الأنبياء

ص: ١١

«لِكَلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا» ١، ولكن لم يحدث ذلك بعد خاتم النبیین، كل ذلك بفضل إستشهاد سيد شباب أهل الجنة الحسين عليه السلام.

فالعزاء الذى يقام على مصابه ليس حفظ لجهود خاتم النبیین و بعثته، بل لجهود كافة الأنبياء عليهم السلام، وبعثاتهم مديون لنهضه كربلاء. ومن ذلك يعلم عظم خطوره العزاء الحسينى فى إبقاء خط رسالات الأنبياء والأوصياء.

كما أن ما قام به سيد الشهداء إبطال لمرجعيته ما وراء الكتاب والعتره من الأمور التى أريد اصطناعها سنن مصدر ومنبع للتشريع الدينى، ولولا الشعيره الحسينيه لكانت سنه معاويه ويزيد من مصادر التشريع عند المسلمين.

ولا يخفى أن البحث فى قاعده الشعائر من أعقد البحوث فى القواعد الفقهيّه وأصعبها، مع ندره بحوث المطولات الفقهيّه فيها فضلاً عن غيرها. ومن ثم يتطلّب البحث فيها إلى المزيد من الدقه والعمق والصناعه والتتبع فى موادّ الإستدلال من الآيات والروايات والجهات الموضوعيه البيئيه الاجتماعيه.

وفى الختام أجزل من الشكر الوافر لسماحه الفاضل اللودعى الشيخ حسن كاشانى على ما رقمته يراعته من نبذ فى هذه البحث، وأرجو له المزيد من التوفيق.

محمد سند

١٨ محرم الحرام ١٤٣٠

ص: ١٢

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على أفضل المرسلين و خاتم النبيين محمد وعلى آله الاثمه الميامين.

خداوند متعال فرموده: «هر که شعائر خدا را تعظیم کند این کار نشانه تقوای قلبهاست»<sup>(۱)</sup>، در این آیه خداوند امر کرده که شعائر دینی را بزرگ شمرده، تعظیم کنیم که این به معنای زنده نگه داشتن و مقدس دانستن آنهاست. در رأس آن شعائر شعائر حسینی قرار دارد، همان چیزی که دین را زنده و پایدار نگه داشته است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همین مطلب اشاره کرده آنجا که می فرماید: «حسین از من و من از حسینم»<sup>(۲)</sup>.

دقیقاً به همین علت آن دین اسلامی که آدم و نوح و ابراهیم و موسی

ص: ۱۳

---

۱- (۱). سوره حج. ۳۲.

۲- (۲). بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۲۶۱/۴۳.

و عیسی و سایر انبیا علیهم السلام آن را ابلاغ نمودند از بین رفت و به دینهای دیگر تبدیل شد، و پس از رفتن این پیامبران امتشان دین اسلام را تحریف کردند، زیرا «دین در نزد خدا فقط اسلام است»<sup>(۱)</sup> هر چند شرایع انبیا متعدد است، «و برای هر کدام از شما شریعت و راهی قرار دادیم»<sup>(۲)</sup> ولی این تحریف و تبدیل بعد از پیامبر خاتم اتفاق نیفتاد، این به برکت شهادت سرور جوانان بهشتی امام حسین علیه السلام است.

از این رو عزایی که بر مصیبت‌های او برگزار می‌شود تنها حافظ زحمات و بعثت خاتم النبیین نیست، بلکه حافظ و نگهدارنده زحمات تمامی پیامبران بوده، و بعثت‌های آنان همگی مدیون نهضت کربلاست. از اینجا میتوان پی به اهمیت فوق العاده عزای حسینی برد، چه اینکه این عزاداری‌ها رشته رسالت‌های پیامبران الهی را نگه داشته و حفظ می‌کند.

یکی دیگر از برکات قیام سیدالشهدا علیه السلام این است که آن حضرت با نهضت خود بر مرجعیت هر چه غیر از قرآن و عترت است خط بطلان کشید، چیزهایی که برخی می‌خواستند آنها را به عنوان سنت و مصدر و منبع برای دین و قوانین دینی قرار دهند. اگر شعائر حسینی نبود اکنون راه و روش معاویه و یزید از جمله مصادر و منابع تشریح دینی نزد مسلمانان قرار می‌گرفت.

باید بدانیم که قاعده شعائر یکی از پیچیده ترین و دشوارترین مباحث در میان قواعد فقهی است، و از طرفی در کتابهای مفصّل فقهی بسیار

ص: ۱۴

---

۱- (۱). سوره آل عمران. ۱۹.

۲- (۲). سوره مائده. ۴۸.

اندک در مورد آن بحث شده، چه برسد به کتابهای دیگر. از این رو این بحث نیازمند دقت و تعمق و نیز به کار بردن صناعت علمی بیشتری می باشد، و همچنین نیازمند تتبع فراوان در آیات و روایات است که مواد استدلال را تشکیل می دهند، همینطور تأمل در زمینه های بستر اجتماع که مربوط به جهات موضوع می باشد.

در پایان از جناب مستطاب فاضل گرامی شیخ حسن کاشانی بسیار سپاسگذارم که مقداری از این مباحث را با انگشتانش به رشته تحریر در آورده، و برای او توفیقات بیشتر را آرزومندم.

محمد سند

۱۸ محرم الحرام ۱۴۳۰

ص: ۱۵



از آنجا که عزاداری سید و سالار شهیدان عالم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رکن رکن دین و سبب بقاء اسلام و حافظ مذهب است، و در طول تاریخ علت اصلی بقاء هویت دینی شیعیان بوده، و از طرفی با گذر زمان شیوه های جدیدی برای عزاداری از سوی مردم اختراع میشود، و در هر برهه ای از زمان در هر منطقه و اقلیمی گونه تازه ای به عنوان عزاداری و یا وسیله جدیدی برای اقامه عزا مرسوم می شود، بر آن شدیم تا حقیقت این عزاداری های نوظهور را بررسی کرده و نظر شرع را در مورد آن جويا شویم؛ که آیا مومنین اجازه چنین کاری دارند یا خیر، اگر دارند شرایط و حدود آن چیست، و آیا اساساً چنین کاری بدعت گذاری در دین محسوب می شود یا خیر.

می دانیم که عزاداری سالار شهیدان یکی از اقسام شعائر الهی است، از این رو برای بررسی این موضوع حساس باید به بررسی حکم شعائر



در دین اسلام بپردازیم، و پس از بیان ماهیت و حقیقت شعائر نظر شارع را در مورد آن جویا شویم که آیا دست مردم را در ایجاد شیوه های جدید شعائر باز گذاشته یا نه.

پس از بیان این مطلب نیم نگاهی خواهیم انداخت به برخی از اعتراضاتی که در این رابطه مطرح شده، اعتراضاتی از قبیل: بدعت گذاری در دین، لزوم تغییر دین، خرافه گرایی در عزاداری، وهن مذهب، و اضرار به نفس.

لازم به ذکر است در این نوشتار بهره های فراوانی از استاد بزرگوارم آیه الله شیخ محمد سند برده ام، و راهنمایی ها و اشارات و محبت های ایشان منجر به ایجاد این مکتوب شد. از خداوند بزرگ می خواهم استاد ارجمند را در خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش موفق گرداند، به این امید که این نوشتار مورد قبول سالار شهیدان واقع شده و خدمتی ناچیز در راه احیای شعائر حسینی به حساب آید.

حسن کاشانی

قم- محرم ۱۴۳۰

ص: ۱۸





خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین می گوید:

«الشعار. يُقال للرجل. أنت الشُّعار دون الدُّثار، تصفه بالقُرب والمودة، وأشعرَ فلانٌ قلبی همّاً، ألبسه بالهمّ حتى جعله شعاراً.. ويقال. ليت شعری، أى علمى.. ويقال. ما يُشعِرُك. وما يدريك.. وشعرته. عقلته وفهمته.. والمشعر:

موضع المنسك من مشاعر الحجّ. وكذلك. الشعار من شعائر الحجّ.. والشعيره من شعائر الحجّ».<sup>(۱)</sup>

در این عبارت خلیل به دو چیز شعیره می گوید. یکی آنچه جنبه ابراز و اظهار داشته باشد همان گونه که به لباس رو در مقابل لباس زیر شعار می گویند، و دیگر آنچه جنبه اعلام و افهام داشته باشد، البته این دو امر با یکدیگر متلازمند. سپس می گوید:

«والشعيره البدن، وأشعرتُ هذه البدن.. نُسكاً.. أى

ص: ۲۱

---

۱- (۱). کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی. ۲۵۱/۱.

جعلتها شعيره تُهدى، وإشعارها أن يُوجأ سِنَامها بسكين فيسيل الدم على جانبها فتُعرف أنها بدنهُ هدى.. وسبب تسميه البدن بالشعيره أو بالشعار أنها تُشعر- أي تُعلم - حتى يُعلم أنها بدن للهدي». (١)

خليل می گوید. به قربانی در حج قران شعیره گفته می شود، زیرا بر این قربانی علامتی نهاده شده که به سبب آن شناخته می شود. او علت این نام گذاری را در علامت دار کردن این حیوان می داند و می گوید. اشعار یعنی علامت گذاری، تا از هر جا گذر کند همه بفهمند که این برای حج است. (٢)

جوهری در صحاح گوید:

«والشعائر أعمال الحج، وكل ما جعل علماً لظاعه الله تعالى، والمشاعر. مواضع المناسك، والمشاعر الحواس، والشعار ما ولي الجسد من الثياب، وشعار القوم في الحرب. علامتهم ليعرف بعضهم بعضاً، وأشعر الرجل همماً، إذا لزم بمكان الشعار من الثياب في الجسد..»

وأشعرتُه فشعر، أي أدريته فدرى». (٣)

ص: ٢٢

١- (١). همان.

٢- (٢). در حج قران که یکی از اقسام سه گانه حج است، حاجی باید حیوانی را که می خواهد در روز عید قربان ذبح کند از شهر خود به همراه بیاورد، و برای اینکه این قربانی از بقیه جدا شود علامتی روی او قرار می دهند مانند اینکه سرش را با چاقو مجروح کرده تا خون روی بدنش جاری شود، و به این وسیله شناخته شود و از هر جا که عبور می کند همه بفهمند که این قربانی حج است.

٣- (٣). صحاح اللغه، جوهری. ٦٩٩/٢.

جوهری در این عبارت شعیره و شعائر را به معنی چیزی می داند که عَلَم و علامت بوده و همانند لباس رو معرّف انسان باشد، و سبب حصول معرفت گردد. او هر چیزی را که مایه شناخت و برافراشتن پرچم خدا پرستی باشد را شعار دین میدانند همانند اعمال حج که جنبه بروز و ظهور و اعلام برای مسلمانان دارد.

فیروزآبادی در قاموس گوید:

«أشعره الأمر أي أعلمه، وأشعرها جعل لها شعيره، وشعار الحج مناسكه وعلاماته، والشعيره والشعاره والمشعر موضعها.. أو شعائره. معالمه التي ندب الله اليها وأمر بالقيام بها»<sup>(۱)</sup>.

فیروزآبادی نیز در عبارت خود همانند جوهری قوام شعائر را به علامت بودن و اعلام و ابراز آن می داند.

ابن فارس در مقایس اللغه گوید:

«والإشعار. الإعلام من طريق الحسّ.. ومنه المشاعر:

المعالم، واحدها مشعر، وهي المواضع التي قد أشعرت بعلامات»<sup>(۲)</sup>.

او نیز اشعار را اعلام و اظهار حسی میدانند و می گوید. مشاعر مکانهای است که با علائمی مشخص شده اند تا از سایر مواضع ممتاز شوند.

ص: ۲۳

---

۱- (۱). القاموس المحيط، فیروز آبادی. ۶۰/۲.

۲- (۲). معجم مقایس اللغه، ابن فارس. ۱۹۴/۳-۱۹۳.

خلاصه کلمات اهل لغت این است که: شعیره به معنی علامت و نماد و چیزی است که جنبه اعلام حسی برای مکتب یا مذهب یا هر چیز دیگر را داشته باشد. قوام شعیره به جنبه اعلام و اظهار و ابراز آن است.

چیزی که یک عده، یا یک مکان، یا یک زمان و یا یک مکتب و مذهب را به وسیله علامتی محسوس از غیر آن متمایز می سازد، و سبب اعلاء و عظمت و بزرگی آن در نظرها می شود. این اعلام حسی در مقابل اعلام فکری قرار دارد.

از این کلمات و غیر آن به خوبی به دست می آید که رکن رکن در شعیره و شعائر جنبه اعلام و اظهار و اعلاء است. همیشه عقلاء با قرار دادن یک شعار برای مکتب و مذهب و مرام و منش خود، سایرین را از مضمون مکتب و مذهب و مرامشان مطلع می نمایند، و آن شعار را نمادی برای خود به حساب می آورند، و از این رهگذر سعی در تعالی منویات و مکتب خود دارند. حتی گروهها و موسسات و شرکت‌های تجاری و غیر تجاری نیز برای خود شعار و آرم و علامتی را قرار می دهند، تا معرف آنها بوده و آنها را از دیگران متمایز سازد. فرقی نمی کند که آن شعار از سنخ کلمات باشد یا نقوش یا اعمال خاصی که انجام آن به معنی اظهار وجود و اعلام حیات برای آن مکتب یا شرکت یا موسسه و طیف خاص به حساب آید.

بنابراین شعائر همانند کلمات و نقوش و رسوم از سنخ دوالاست یعنی چیزهایی که بازگو کننده معنایی دیگر میباشند، از این رو هر چیزی که در آن مبارزه مذهبی بوده و جنبه تبلیغی و اعلامی برای دین

داشته باشد و یکی از معانی دین را به دیگران منتقل کند شعائر دین به حساب می آید.

## ۲- فرق شعائر با مناسک

مناسک به اعمال و تکالیف شرعیه گفته می شود، این اعمال تکالیف به دو دسته تقسیم می شوند. یکی آنکه علاوه بر اینکه واجب یا مستحب است جنبه شعاریت نیز دارد یعنی باز گو کننده و دال بر یکی دیگر از معانی دینی می باشد. دسته دوم آنکه این جنبه را نداشته باشد.

بنابراین هر مناسک و اعمال دینی لازم نیست شعار دین هم باشد، بلکه برخی از مناسک هستند که این جنبه در آنها وجود دارد که حیثیتی عارضی و اضافه بر اصل وجود آنهاست. همانطور که شعار یک دولت غیر از خود آن دولت و شعار یک موسسه غیر از خود آن موسسه است.

همینطور که انذار و ابلاغ احکام دین غیر از خود احکام است، شعار و علامت یک مطلب دینی نیز غیر از خود آن مطلب است. شعائر به آن چیزی می گویند که جنبه اعلام و تبلیغ دین را داشته باشد، چنین چیزی ممکن است به غیر از جهت تبلیغ مصلحت دیگری نیز در خود داشته باشد.

مثلاً فرق نماز جماعت با نماز فردی در این است که نماز جماعت علاوه بر آنکه جنبه فردی داشته و مسقط تکلیف است، مایه ابهت و عظمت مسلمین و شکوه نماز و نشانه رعایت کردن حق نماز است. مناسک حج از آن دسته اعمالی است که جنبه شعار و اعلام و اظهار دارد و مایه



شکوه و ابهت مسلمین و نشانه جدایی آنها از سایر انسانها است، از این رو به مناسک حج شعائر اطلاق می شود، ولی باید توجه داشت شعار بودن مناسک حج حیثیتی اضافه بر اصل مناسک بودن آن است.

### ۳- وجود تکوینی و وجود اعتباری

وجودات اشیاء به دو گونه است:

نوع اول. وجود تکوینی مانند وجود سنگ یا درخت یا آسمان و زمین.

نوع دوم. وجود اعتباری مانند وجود اکثر معاملات عقلانیه مانند بیع و اجاره و صلح و هبه و نکاح و طلاق، که اینها وجودی تکوینی ندارند بلکه تنها عقلا در افق اعتبار و فرض آن را اعتبار میکنند.

فرق این دو گونه در این است که در نوع اول وجود آن چیز متوقف بر اعتبار عقلاء نیست، چه عاقلی در دنیا باشد و چه نباشد، و چه اعتبار و قراری بگذارد یا نه آن چیز وجود دارد، اما در نوع دوم تا کسی نباشد که آن چیز را اعتبار کند آن چیز وجود نخواهد داشت.

هر گاه یکی از چیزهایی که نزد عقلا اعتبار دارد و آنها در زندگی روزمره خود به آن عمل می کنند مورد امضای شارع قرار گرفت، و شارع هیچ تصرفی در آن نکرد همان چه که نزد عقلا بوده اعتبار پیدا خواهد کرد. مثلاً وقتی شارع می گوید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۱</sup> یعنی همان بیع و معامله ای که نزد عقلا معتبر بوده حلال و صحیح است، نه اینکه

حکم به حلیت بیع و معامله ای کند که نزد شارع است. زیرا معامله شرعی که از اساس حلال بوده و نیاز به جعل حلیت مجدد ندارد، بلکه حکم به حلیت آن تحصیل حاصل است.

اکنون در مورد شعائر می‌گوییم. ماهیت شعائر و شعار و شعیره به علامت بودن آن بستگی دارد؛ یعنی علامتی حسی برای ابراز و اعلام یک امری. این ارتباطی که بین این علامت و آن امر وجود دارد ارتباطی اعتباری است. یعنی چنین ارتباطی میان آن دو ذاتی و تکوینی نیست، بلکه به خاطر وضع و جعل و یا کثرت اقتران آن دو چنین ارتباطی در ذهن عقلا ایجاد شده که از دیدن این علامت پی به آن می‌برند.

بنابر این شعائر و شعیره و علامت از نوع دوم است، یعنی ماهیت شعائر و شعار و شعیره امری اعتباری است. نمی‌گوییم خود ذات شعیره اعتباری است، بلکه وصف شعیره بودن و علامت بودن آن اعتباری و وابسته به جعل است، یعنی تا اعتبار نشود هر چند وجود داشته باشد اما شعار نخواهد بود. مثلاً تا پرچم کشوری به عنوان علامت آن کشور اعتبار نشود باز گو کننده آن کشور نخواهد بود، هر چند تکویناً وجود داشته باشد.

#### **۴- شعیره شدن یک چیز در غالب معلول وضع و جعل است**

##### **اشاره**

پس از آنکه معلوم شد شعیره از سنخ دوال است، یعنی چیزهایی که از خود معنایی نداند و تنها بازگو کننده مدلول خود هستند، و نکته حساس در آنها دلالت آنهاست؛ می‌گوییم:

هر دالی ممکن است به یکی از این سه گونه بر مدلول خود دلالت کند. یا دلالت عقلی است یا طبعی و یا وضعی.

دلالت عقلی یعنی عقل انسان با دیدن دال به مدلول منتقل می شود به جهت ملازمه ذاتی میان آن دو، مانند اینکه از دیدن سنگی که به هوا پرتاب میشود پی به وجود پرتاب کننده آن می برد.

دلالت طبیعی یعنی طبع انسان از دیدن چیزی پی به وجود چیز دیگر می برد، مانند اینکه از دیدن انسانی که خمیازه می کشد پی به خستگی او می برد، یا از سرخ شدن رنگ چهره به شرمندگی، هر چند عقلاً میان این دو امر تلازمی نباشد.

دلالت وضعی یعنی ارتباط بین دال و مدلول وابسته به جعل و قرار داد و وضع است، و عقل و طبع به خودی خود به این ارتباط پی نمی برد. مانند دلالت حروف و کلمات بر معانی خود یا برخی از علائم راهنمایی و رانندگی، در این قسم تا وضع و جعلی نباشد و تا انسان عالم به آن قرارداد نباشد این دلالت صورت نمی گیرد.

شعائر غالباً از نوع دلالت‌های وضعی است، یعنی این ارتباطی که بین این شعیره و مدلول آن وجود دارد در غالب معلول وضع و جعل و قرارداد است، تا جعل نباشد انسان از طریق عقل و یا طبع پی به دلالت آن نمی برد. مثلاً مسلمانها در جنگ بدر «یا منصور امت» را شعار خود قرار داده بودند، این جمله که به معنی طلب یاری از خدا برای هلاک کفار است آن زمانی شعار مسلمانان شد که چنین قراری بین آنها گذاشته شد و قبل از آن دلالتی بر جبهه مسلمانان نداشت.

همینطور است اکثر نمادها و شعارها و علامتهایی که برای امری وضع می شود، یا اعمال و رفتار و آیینهای خاصی که هر ملتی برای خود دارند. هیچ گاه شعار یک دولت یا یک موسسه و یا آیینها و رسوم یک ملت قبل از قرار دادن و وضع، به خودی خود شعار و علامت نیستند و دلالتی بر آن ملت یا موسسه ندارند، و اگر این وضع و قرار داد و اعتبار نباشد هیچ گاه انسان به عقل خودش یا به طبع نمی فهمد که این شعار چه چیزی است، زیرا دلالت آن عقلی و طبیعی نیست بلکه دلالت آن وابسته به وضع و قرار داد است.

پس ماهیت شعائر دین علامتی حسی برای یکی از معانی دین است ولی این علامت نه تکوینی است و نه طبیعی بلکه دلالتی است وضعی و قرار دادی. بنابراین هر چیزی را که عقلا- در طول زمان جعل کنند که دلالتی بر یکی از معانی دینی داشته باشد، یا به هر نحو دیگری چنین دلالتی پیدا شود آن چیز شعیره دینی خواهد بود. و پس از آنکه شعیره دینی شد امر به تعظیم شعائر شامل آن خواهد شد. زیرا همانطور که گفتیم در اموری اعتباری شارع تنها آن چیزی که نزد عقلا موجود است را امضا میکند، نه اینکه خود وجودی برای آن درست کند.

قابل توجه این است که: عقلا- با وضع و جعل چیزهای به عنوان شعار و علامت تنها برای حکم شرعی موضوع درست می کنند، نه اینکه جعل حکم به دست آنها باشد. وقتی عقلا برای یکی از معانی دینی علامتی را وضع کردند آن چیز شعیره و شعار و علامت دین خواهد شد، و علامت بودن و شعیره بودن آن نیازی به امضای شارع ندارد،

زیرا گفتیم وجود شعیره اعتباری و قرار دادی است. همانطور که وقتی عقلا اسمی را برای چیزی وضع کردند یا علامتی را برای امری قرار دادند، آن اسم، اسم آن چیز، و آن علامت، علامت آن امر خواهد شد، اسم شدن و علامت شدن آن نیازی به امضای شارع ندارد. بلکه پس از اینکه امری با وضع و اعتبار عقلاء نماد و علامت دین و شعیره دینی شد باید دید نظر شارع راجع به شعیره دینی چیست، و همانطور که خواهد آمد شارع امر کرده که آن شعیره را تعظیم نموده و به آن اهانت نکنیم.

البته ممکن است که برخی از شعارها علامتها طبعی یا مخلوطی از طبعی و وضعی باشند؛ مانند اینکه عقلا برای بازگو کردن معانی بلند شهادت و ایثار از رنگ سرخ و خون و یا گل لاله استفاده می کنند و آن را علامت و شعار خود قرار می دهند، چه آنکه دلالت خون بر شهادت و ایثار طبعی است نه وضعی.

**برخی از شعائر را خود شارع وضع میکند، و این به معنی**

**انحصار واضع در شارع نیست**

لازم به ذکر است که: در برخی از موارد خود شارع چیزی را به عنوان شعیره دین قرار می دهد، و پس از این جعل و وضع شرعی آن چیز علامت و نماد و رمز دین شده و یکی از شعائر الله به حساب می آید، مانند مناسک حج. اما این به معنی آن نیست که تنها شارع می تواند چنین وضعی انجام دهد. زیرا همانطور که گفتیم ماهیت شعیره وابسته به آن ارتباط و علقه ایست که میان دال و مدلول وجود دارد. هر گاه

چنین ارتباطی در ذهن ایجاد شد آن چیز خود به خود علامت خواهد بود. تنها کاری که شارع در این موارد انجام داده این است که میان علامت و صاحب علامت ارتباط ایجاد کرده، اما در سایر موارد این ارتباط را عقلاً ایجاد میکنند. تمام ماهیت شعیره به جنبه علامت بودن آن است نه اینکه چه کسی این علامت را علامت کرده است.

به عبارت دیگر: ایجاد کننده ارتباط میان دال و مدلول دخلی در ماهیت دلالت و دال ندارد، هر گاه به هر دلیل میان دو امر ارتباط ایجاد شد که از یکی به دیگری پی برده می شد، آن چیز دال و علامت خواهد بود و شخصیت ایجاد کننده این علامت دخلی در خود علامت ندارد.

## ۵- شعائر خاکی و شعائر آسمانی

هر گاه علامت یا شعاری شعار یک ملت باشد به آن شعار ملی گفته می شود، و هر گاه شعار یک موسسه یا جریان فکری باشد شعار و علامت آن موسسه یا جریان فکری نامیده می شود، و همینطور شعار دولت یا یک گروه ورزشی و یا هر چیز دیگر. اختلاف شعائر در اختلاف آن چیزی است که این شعار شعار آن شده است.

اگر آن معنی و مفهومی که این شعیره بر او دلالت می کند امری بالا، آسمانی، عرشی، و ملکوتی باشد آن شعار هم شعاری بالا آسمانی عرشی و ملکوتی خواهد شد. اما اگر آنچه که این نماد و شعار و آیین بازگو کننده آن است امری زمینی، پست و بی ارزش باشد به همان نسبت آن شعار نیز بی ارزش خواهد شد.

خلاصه آنکه: این شعار به خودی خود معنی و مفهومی ندارد و از مدلول خود کسب معنی و مفهوم می کند، و به عبارت دیگر فانی در معنی و مفهوم خود می شود، همانند الفاظ که از معنی خود کسب شرافت یا دنائت می کند.

بنا بر این اگر شعار و یا علامتی بازگو کننده یکی از معانی دینی و مایه اظهار و تبلیغ دین باشد به آن شعائر دینی گفته می شود، و به همان نسبت کسب ارزش و اعتبار می کند. این شعائر ممکن است نشانه هایی جغرافیایی مانند مکان بدر یا غدیر خم، یا نشانه های زمانی مانند زمان تولد پیامبر اکرم و هجرت او و زمان وقوع وقایع مهم، و یا نشانه هایی دیگر مانند یک سری آیینها و رسوم و تقالیدی که ریشه در فرهنگ دینی و اسلامی دارد. هر کدام از این شعائر به نسبت ارتباطی که با آن معنی دینی دارند کسب ارزش و اعتبار میکنند و اهانت به این شعیره اهانت به آن معنی دینی محسوب می شود.

ممکن است خود این نماد و یا آیین و یا اثر ارزشی نداشته باشد اما چون به عنوان رمز و نشانه ارتباط با امری والا و بالا و خدائی قرار گرفته است اهانت به آن اهانت به معنی و مفهومی است که در بر دارد.

همانطور که در آثار ملی و باستانی یک کشور و ملت به ارزش خود آن اثر نگاه نمی کنند، بلکه به آن چیزی می نگرند که آن اثر معرف اوست.

از این رو برخی اشیائی که از نظر ظاهر هیچ قیمتی ندارند به جهت اینکه شعار ملیت و رمز هویت شده اند از ارزش بسیار بالایی برخوردار می شود.

هر چه این ارتباط قویتر و بیشتر باشد ارزش و اعتبار شعیره بالاتر

می رود. همینطور هر چه آن مطلب دینی مهم تر و اساسی تر باشد شعار آن نیز مهم تر خواهد بود. مثلاً شعار نماز بسیار مهم تر از شعار و علامت یکی از مستحبات فرعی است.

از این رو شعائر حسینی که علامت عزای ابی عبد الله الحسین علیه السلام است، بسیار مهم تر و بالاتر و با ارزش تر از علامت و شعار سایر مطالب فرعی دین خواهد بود، به همان نسبت که امامت و ولایت و سید الشهداء اساس سایر مطالب دینی محسوب می شود. در حدیث آمده که اسلام بر پیچ پایه استوار است. نماز، روزه، حج، جهاد و ولایت و سپس فرموده اند:

«لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (۱)

هیچ چیزی به مانند ولایت مورد اهمیت قرار نگرفته است.

## ۶- شعائر یا پل ارتباطی

هر ملت و قومی برای خود چیزهایی دارند که نشان دهنده هویت و ملیت آنهاست و به عنوان رمز و نماد آن ملت به حساب می آید. این امور ممکن است علائم یا آداب و رسوم و آیینهای خاص و یا حتی برخی آثار باستانی آنها باشد که نشان از تمدن آنها در گذشته تاریخ دارد. از بین بردن این نشانه ها به معنی جدا کردن آن ملت از هویت ملی آنها و فاصله انداختن بین آنها و تمدن آنهاست. و از طرفی این آیین ها

ص: ۳۳

---

۱- (۱). اصول کافی، شیخ کلینی. ۱۸/۲.



و شعائر ملی غالباً یک دفعه به وجود نمی آید بلکه معلول تجارب انسانها در چندین قرن متمادی است، و از بین بردن آنها از بین بردن تلاشهای انسانها در مرور قرنهای متمادی است. از این رو ملتها به این نمادها و نشانه های ملی خود بسیار اهمیت داده و اهانت به آن را اهانت به خود و ملیت و اصل و نسب و خاک و وطن خود می دانند.

یک سلسله آداب و رسوم آیینها و شعائری نیز هست که باز گو کننده هویت آسمانی انسانهاست و به عنوان رمز و علامت و نماد آسمانیت آنها به حساب می آید، اینها ممکن است آثاری تاریخی باشد که از آسمانیان باقی مانده، و یا نشانها و نمادهای مخصوص، و یا آیین های خاصی که این اعمال و رسوم نشانگر ارتباط آنها با عرش و ملکوت است. سعی در از بین بردن این آداب و تقالید و نشانه ها و رسوم و آثار، به معنی سعی در قطع ارتباط انسانها با آسمان و از بین بردن هویت عرشی و ملکوتی آنهاست، و این جنایتی نابخشودنی است.





۱- امر به تعظیم شعائر الهی و نهی از سبک شماردن آن

در هر حکمی سه چیز وجود دارد. حکم، متعلق، موضوع. مثلاً. در نماز ظهر حکم وجوب است و متعلق این حکم اقامه نماز و موضوع آن مکلفی که در هنگام ظهر دارای همه شرایط تکلیف باشد. با توجه به این مطلب می‌گوییم:

در مورد شعائر ادله فراوانی وجود دارد، مفاد برخی از این ادله حکم لزومی یا استحبابی و برخی دیگر حکم تحریمی یا تنزیهی است. در ادله زیادی تعظیم و تکریم و حفظ و احترام آن شعائر واجب شده و آن را نشان ایمان، تقوی و رضایت پرودگار می‌داند. و نیز در ادله فراوانی از هتک و بی‌احترامی و سبک شمردن این شعائر نهی شده است. در دسته اول:

حکم. وجوب یا استحباب

متعلق. تعظیم و تکریم

موضوع. هر چیزی است که شعار و علامت یکی از معانی دینی شده، و از این رهگذر منسوب به خدا باشد.

در دسته دوم:

حکم. تحریم

ص: ۳۷

موضوع. هر چیزی که شعار و علامت دین باشد.

اینک به چند نمونه از آن اشاره می شود:

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» ۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» ۲

«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» ۳

«وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» ۴

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» ۵

در آیه اول محبوبیت تعظیم شعائر به بهترین وجه بیان شده است، چه آنکه به اقامه شعائر امر نشده، بلکه تعظیم شعائر متعلق امر قرار گرفته است.

در سایر واجبات چنین بیانی وارد نشده نیامده. مثلاً در مورد نماز مأمور به اقامه آن، و در روزه مأمور به امساک هستیم. اما تعظیم مطلب دیگری است؛ یعنی آن را بزرگ و مهم بدانید و بر چیزهای دیگر آن را مقدم کنید.

در آیه دوم خداوند به صراحت از بی احترامی و حرمت شکنی و سبک شماری شعائر نهی کرده است، نباید به دید حفت به آن نگاه کرد، نباید آن را به دست کم گرفت و به آن توهین نمود.

بنابراین هم امر به تعظیم شعائر شده و هم نهی از توهین به آن، چنین بیانی اهمیت فراوان این شعائر نزد شارع را به خوبی می‌رساند.

در آیه سوم و چهارم به دو مصداق از مصادیق شعائر اشاره کرده، و با آوردن لفظ «مِنْ» بیان کرده که شعائر الهی منحصر به این دو نیست بلکه اینها برخی از شعائر هستند. باید توجه داشت که شعیره بودن صفا و مروه و یا قربانی در حج و صفی عارضی بر آنها است به این معنی که حکم شعیره بودن آن جدای از حکم خود آنهاست.

در آیه چهارم هر چند لفظ شعیره نیامده اما بیانگر این است که بیوت و خانه‌هایی که در آیه مطرح است، که آنها خانه‌های کسانی است که در آیه قبل و بعد اوصاف آنها را بیان کرده، باید بزرگ شمرده شده و تعظیم شوند، همانطور که خداوند آنها را تعظیم نموده است. این خانه‌ها به عنوان نماد توحید و ذکر خدا باید تکریم و تعظیم شود همان مطلبی که از آیه اول استفاده می‌شود.

آیات دیگری نیز موجود است که در آنها لفظ شعائر نیامده اما بیانگر حکم آن شده است، ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

روایات بسیاری نیز به بینهای گوناگون رسیده که از مجموع آنها همین حکم استفاده میشود. مانند کلام امام صادق علیه السلام:

«رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» (۱)

«خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیاء بنماید».

ص: ۳۹

و یا حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّهَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ»

«علی جان؛ هر که قبرهای شما را بسازد و آنها را نگهداری کند همانند کسی است که به سلیمان در ساخت بیت المقدس کمک کرده است»<sup>(۱)</sup>.

نظایر این تعبیرات در روایات ما فراوان به چشم میخورد که ما به جهت رعایت اختصار، و اینکه خلافتی در حکم شعائر و لزوم تعظیم و تکریم و حرمت اهانت به آن نیست و همه در آن متفقند از ذکر تفصیلی آنها صرف نظر می کنیم.

## ۲- اصل بقاء عناوین شرعی بر معانی لغوی

هر گاه شارع عنوانی را موضوع حکم خود قرار داد آن موضوع به معنی لغوی خود باقی خواهد ماند، و همان معنایی که به ذهن عرف عارف به لغت می رسد موضوع حکم شرع خواهد بود. بلکه اگر شارع در موضوع تصرف کند و حدود و قیودی برای آن در نظر بگیرد باید از همان حدود و قیود تبعیت کرد؛ اما تا مادامی که به چنین مطلبی تصریح نکرده همان معنای لغوی باقی خواهد ماند و همان موضوع حکم شرعی خواهد بود.

ص: ۴۰

---

۱- (۱). بحار الانوار، علامه مجلسی. ۱۲۰/۹۷.

از باب نمونه. نکاح و یا طلاق نزد عقلا معنای خاصی دارد، و شارع نیز همان معنی را موضوع حکم خود قرار داده، اما قیود و شروطی را در آن لحاظ کرده که عقلا آن را در عرفهای خود ملاحظه نمی کنند. در این صورت نکاح و یا طلاق فاقد این شرائط هر چند در نظر عرف و لغت نکاح و طلاق هست، اما از نظر شارع نکاح و طلاق به حساب نمی آید و موضوع حکم شرعی نیست.

اما هر جا شارع در موضوعی از موضوعات تصرفی نکرد و آن را به حال خود باقی گذاشت آن موضوع با همان وسعتی که در لغت و عرف دارد موضوع حکم شرعی خواهد بود. مثلاً یکی از قیود موضوع حکم و جوب نماز ظهر زوال خورشید است، و چون شارع در معنی زوال تصرفی نکرده به همان معنی لغوی خود باقی خواهد ماند.

شعائر- همانطور که مفصلاً بیان شد- معنی لغوی خاصی دارد، و همین شعائر موضوع احکامی در شرع قرار گرفته است، طبیعی است که این موضوع با همان معنای لغوی و همان وسعتی که در عرف برای آن هست موضوع این احکام قرار خواهد گرفت. زیرا شارع وضع جدیدی برای شعائر نکرده و معنای خاصی برای آن در نظر نگرفته و آن را به همان معنای لغوی خود باقی گذاشته است.

از این رو هر گاه متشرعه علامتی جدید برای یکی از معالم دینی، و از همه مهم تر برای عزای سید مظلومان عالم قرار بدهند، به طوری که آن علامت و رمز و نماد و شعار دین محسوب شود، و نزد عرف میان آن علامت با آن معنای دینی ارتباط برقرار شود، چنین چیزی از حیث



لغت و عرف شعیره دین خواهد بود و موضوع احکام و جویی و تحریمی فوق خواهد شد.

به بیان دیگر: شارع نفرموده تنها شعائری که فلان قید را داشته باشند باید تعظیم شوند، بلکه تنها چیزی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته عنوان شعار دین است، یعنی هر چه که عرفاً علامت برای یکی از معانی دینی باشد.

از باب نمونه خداوند متعال نیکی کردن به والدین را لازم دانسته، اما قیدی برای آن نگذاشته است، هر چیزی که عرفاً نیکی کردن به والدین باشد مشمول امر خدا خواهد بود. البته ممکن است شارع برخی از انواع نیکی ها را به خصوص واجب کرده باشد، مانند نفقه دادن به والدین در صورت فقر آنها، اما این به معنی مقتید کردن عنوان بر نیکی و احسان در همان مورد نیست، بلکه هر چیزی که بر او احسان و نیکی صدق کند - به حسب درجانش - مطلوب شارع و مورد امر خواهد بود.

همینطور ممکن است شارع برخی از افراد شعائر را به خصوص واجب کند، مانند مناسک حج، اما این به معنی مقتید کردن عنوان شعائر در آن فرد نیست، بلکه هر فردی که عرفاً و لغه شعار دین باشد حتی اگر بعد از عصر معصوم نیز پدید آید مشمول امر شارع خواهد بود.

### ۳- وجود اعتباری شعیره و دلالت وضعی آن

گفتیم که شعائر و شعیره نزد عقلا و جودی اعتباری دارد که در غالب معلول وضع و قرارداد آنها میباشد. از آن طرف اختلاف شعائر به اختلاف

متعلق آن است، اگر چیزی علامت یک ملت باشد شعار ملی و اگر علامت دین باشد شعار دینی محسوب خواهد شد. از این رو هر گاه آئین یا کار یا نماد و یا علامت و هر چیز دیگری باز گو کننده و دال بر یکی از معانی دینی باشد، آن چیز شعیره دینی خواهد بود. هر چه آن معنی دینی مهم تر باشد علامتی که برای آن قرار گرفته نیز مهم تر خواهد بود.

گفتیم که شخصیت واضح در حقیقت شعیره دخالتی ندارد. مهم نیست چه کسی واضح باشد، مهم این است که وقتی وضع شد و این ارتباط اعتباری میان این شعیره و معنی و مفهوم آن که یکی از ثوابت دین حنیف است برقرار شد، چنین چیزی شعیره خواهد بود و مشمول ادله شعائر می شود.

از این رو دست عرف برای وضع شعائر جدید باز است، زیرا آنها با وضع علامت و شعیره نو تنها موضوع برای حکم شرعی ایجاد می کنند و بعد از تحقق موضوع قهراً حکم بر آن مترتب خواهد شد.

#### ۴- تعلق حکم به مطلق شعائر

هر گاه شارع به طور مطلق عنوانی را موضوع حکم خود قرار دهد و آن را مقید به فردی نکند، تمامی افراد آن عنوان متعلق امر شارع خواهد شد. مثلاً وقتی مولی به عبدش بگوید: «اکرم العلماء» به دانشمندان احترام گذار» و این موضوع را مقید به فردی ننماید تمامی افراد عالم و دانشمند باید اکرام شوند. در مورد شعائر نیز شارع تعظیم تمامی شعائر الهی را به طور مطلق لازم و هتک آن را حرام کرده، و قیدی در آن لحاظ

نکرده است. از این رو هر فردی که عنوان شعیره دینی بر او صدق کند - که صدق این عنوان را عرف تشخیص می دهد- جزو افراد شعائر الله خواهد بود و احکام شعیره شامل آن می شود.

### ۵- محال است حکم از موضوع خود تخلف کند

هر گاه یک فرد از افراد شعیره ایجاد شد و بر یکی از معانی دینی دلالت کرد، آن فرد مشمول ادله شعائر خواهد شد، و حکم لزوم تعظیم و حرمت اهانت به آن تعلق می گیرد. پس از تحقق موضوع محال است که حکم روی آن نرود، و یا بعد از تعلق حکم از او سلب شود. زیرا موضوع و حکم همانند علت و معلول می باشند؛ هر گاه موضوع آمد حکم هم قهرا خواهد آمد، و هر گاه موضوع باقی بود حکم هم باقی خواهد بود، و هر گاه موضوع منتفی شد حکم هم منتفی خواهد شد.

محال است با وجود موضوع حکم بر آن مترتب نشود و یا با زوال موضوع حکم باقی بماند.

مثلاً وقتی شارع مطلق مسکر را موضوع حرمت قرار داد، محال است مسکری وجود داشته باشد اما حرام نباشد، تخلف حکم از موضوع محال، و مخالف فرض موضوعیت موضوع است.

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد از این اوامر و احکامی که نسبت به لزوم تعظیم و تکریم، و حرمت اهانت به شعائر وارد شده استفاده می شود که:

دست عرف برای تطبیق این حکم بر هر مصداقی از مصداقی شعیره

باز است، و از آنجا که از اطلاق لفظ شعیره دینی و شعائر دین معنی خاصی به ذهن عارف به لغت تبادر می کند- یعنی علامتی حسی برای رساندن یکی از معانی دینی-، و حکم نیز روی تمام افراد طبیعت رفته نه روی حصه خاصی از آن، هر کار یا عملی که عرفاً شعیره دین به حساب بیاید یعنی بازگو کننده یکی از معانی والای دین باشد- به درجه اهمیتش- مصداق احکام وجوبی و تحریمی فوق خواهد بود؛ و وجوب تعظیم آن و حرمت اهانت به آن.

## ۶- فرق بین تطبیق و تشریح

در حقیقت گونه های مختلف شعیره و کیفیت های جدید آن همگی مصادیقی برای آن عنوان کلی به حساب می آیند. مکلف تنها با انتخاب نوع شعیره آن حکم کلی را منطبق بر مصادیقش می کند، به چنین کاری تطبیق می گویند نه تشریح. یعنی مکلف حکم جدیدی اختراع نکرده، بلکه آن حکم موجود را بر مصادیقش تطبیق داده است.

مانند اینکه وقتی شارع امر به نیکی به والدین کرد، گونه ها و کیفیت های مختلف نیکی کردن هر چند در گذشته زمان معمول نبوده مصداق آن حکم کلی خواهند بود، و اینکه دست فرزند برای اختیار کردن نوع نیکی باز است به هیچ وجه تشریح و بدعت محسوب نمی شود، بلکه تطبیق آن حکم کلی بر مصادیق به حساب می آید. حتی اگر کاری در گذشته نیکی و احسان محسوب نمی شده اما امروزه احسان محسوب شود نیز شامل دلیل نیکی و احسان به والدین خواهد بود. هرگز فقیهی به خود

اجازه نمیدهد که بگوید تنها شیوه هایی از نیکی مطلوب شارع است که در زمان ائمه علیهم السلام متداول بوده و حکم به وجوب یا استحباب شیوه های نوین آن بدعت و حرام است.

مثال دیگر: احترام کردن به کسی که از راه می رسد حکمی است که همه عقلا در جوامع خود به آن عمل می کنند، این کار در شرع ما نیز پسندیده است. اما در هر اجتماعی احترام به او شیوه خاصی دارد، گاه به بلند شدن در مقابل اوست، و گاهی به خم شدن در مقابل او، یا دست دادن یا دست را به سینه نهادن، و در بعضی از جوامع به برداشتن کلاه خود. اینها در حقیقت عناوین ثانویه ایست که بر موضوع عارض می شود و همگی از مصادیق احترام به کسی که وارد می شود هستند، و تمامی آنها در ذیل همان حکم کلی عام قرار دارند. (۱)

## ۷- طبیعت قانون عمومی منوط به سریان اوست

قانون آنگاه قانون می شود که قابل انطباق بر افراد بیشماری باشد، به این معنی که افراد آن منحصر در چند فرد معدودی که در خارج موجود هستند نباشد، بلکه تا هر زمانی هر فرد تازه ای که به وجود آید قانون آن فرد را نیز شامل می شود.

به تعبیر اصولی قوانین و احکام شرعی به شکل قضایای حقیقیه هستند، یعنی هیچگاه قانون عمومی برای یک مورد خاص وضع نمی شود

ص: ۴۶

---

۱- (۱). لازم به ذکر است عناوین ثانویه در ناحیه موضوع با عناوین ثانویه در ناحیه حکم متفاوت است، و هر کدام آثار خاصی دارند که تفصیل این بحث از حوصله این نوشتار بیرون است.

به گونه ای که در موارد مشابه قابل انطباق نباشد. زیرا ماهیت حکم و تشریحی که به صورت قانون در می آید سر بیان و جریان آن بر تمام افرادی است که ممکن است به وجود بیایند. به تعبیر دیگر. حکم برای افراد مفروض الوجود جعل شده نه افراد محقق الوجود، یعنی این حکم جعل می شود برای هر فردی که فرض وجودش شود، و اگر بی نهایت فرد هم برای او فرض شود این حکم تمامی آن افراد را میگیرد.

مثلاً اگر بی نهایت خمر فرض شود تمامی آنها حرام خواهد بود.

حرمت خمر و مسکرات وقتی به صورت یک قانون عمومی در می آید که این حرمت منحصر به یک خمر یا یک مسکر معین و مشخص که در خارج وجود دارد نباشد، بلکه این حرمت عمومی و فراگیر بوده و هر چیزی که فرض اسکار در آن شود را در بر گیرد. حتی اگر بعد از گذشت زمان جعل این قانون نیز مست کننده ای ایجاد شود که سابقه نداشته باز حرام خواهد بود، و حرمت مسکرات شامل آن نیز می شود.

به چنین چیزی قانون عمومی گفته می شود، و این مطلب بین قوانین بشری و الهی مشترک است. جمود قانون بر یک فرد خاص یا افرادی که تنها در زمان وضع قانون وجود دارند با هدف از وضع قانون منافات دارد. هدف قانون گذار این نیست که قانون به صورت جامد در یک مصداق باقی بماند، بلکه هدف آن است که این قانون و حکم در هر جا که موردی پیدا کرد جاری شده، و ملاکات و اهدافی که قانون گذار اراده کرده در آن رعایت شود.

بنابراین وقتی شارع مقدس امر به تعظیم و اقامه شعائر دینی کرد

و نهی از اهانت و بی توجهی به آن نمود، این قانون الهی طبیعتی ساری و جاری دارد و بر هر شعیره و شعاری که فرض وجودش شود، و نیز هر فردی که پس از گذشت عصر تقنین شعیره محسوب شود منطبق خواهد بود، هر چند آن شعیره در عصر معصوم به عنوان شعیره دین مطرح نبوده است.

#### **۸- مصداق شعائر فقط نباید حرام باشد**

وقتی شارع امر به یک طبیعت کلی نمود و آن طبیعت افراد متعددی داشت و بعضی از این افراد حرام بود، طبیعی است که فرد حرام نمی تواند به عنوان مصداق آن طبیعت کلی قرار گیرد. زیرا این فرد مفسده ذاتی دارد، و از طرفی افراد آن طبیعی منحصر در این فرد نیست بلکه افراد دیگری نیز دارد. خود به خود افراد آن طبیعت کلی مقتید به غیر از این فرد حرام میشود.

به این جهت فقها نماز در مکان غضبی را باطل دانسته اند، زیرا طبیعی نماز از حیث مکان افراد گوناگونی دارد که در برخی از آنها هیچ حرمت و مفسده ای نیست، مانند نماز در مسجد یا خانه و یا نماز در راه و زمینهایی که مالک شخصی ندارند. از این رو مکلف مضطر به نماز خواندن در مکان غضبی نیست، فلذا این فرد از نماز از تحت عموم ادله صلاه خارج می شود. اما اگر مضطر به توقف در مکان غضبی بود و فرد دیگری از نماز برایش امکان نداشت نماز او در آن مکان مانعی ندارد.

از مرز حرام که بگذریم تمامی افراد دیگر می توانند فردی از افراد

آن طبیعت کلی شوند و متعلق امر قرار گیرند، چه آن فرد فی نفسه واجب و یا مستحب و یا مباح و یا حتی مکروه باشد. به همین جهت نماز در بعضی از مواضع با اینکه مکروه است-مانند نماز در حمام و یا مقابل انسان و محل رفت و آمد-اما صحیح بوده و امر به طبیعت صلاه آن را شامل میشود، چه امر وجوبی و چه امر استحبابی. کراهت موجود در آن سبب از بین بردن رجحان شرعی آن نمی شود بلکه تنها اثری که دارد ثواب آن را نسبت به نماز در غیر این مکان کمتر می کند، نه اینکه به طور کلی ثواب و رجحان را از بین ببرد.

در شعائر نیز قضیه از همین قرار است، تنها باید مصداق شعیره حرام نباشد، اما از حرام که بگذریم چه واجب، چه مستحب، چه مباح و چه مکروه همگی می توانند مصداق شعائر قرار گیرند، و بعد از آنکه شعیره شدند حکم به لزوم تعظیم و حرمت اهانت آن مصداق پیدا می کند.

از این رو فقها فرموده اند. حتی اگر در مورد برخی از شعائر که فی نفسه مکروه هستند-مانند پوشیدن لباس مشکی در عزای اهل بیت علیهم السلام - دلیلی بر استثناء پیدا نشود، باز حکم به استحباب آن خواهد شد، زیرا پس از آنکه به عنوان شعار و رمز عزای اهل بیت قرار گرفت، و شعار چنین مطلبی از مطالب والای دینی شد، تعظیم آن لازم و هتک آن حرام خواهد بود.

#### **۹- ایجاد شعائر جدید پایه گذاری سنت حسنه است**

بنابر آنچه گفته شد ایجاد شعائر نوین که سابقه نداشته است مانند ارائه گونه های جدیدی برای عزاداری سالار شهیدان، و یا شیوه های



نوین برای ابراز و اعلان معانی والای نهضت حسینی پایه گذاری یک سنت حسنه و نیکویی است که اجر عاملان به این سنت برای پایه گذار آن نیز خواهد بود.

زیرا گفتیم. شعیره یعنی یک سلسله آیین ها و یا نشانه ها و علامت هایی که نشانگر یکی از معانی والای دین باشد و آن را ابراز و اظهار کند. و هر گاه شعیره ای به عنوان شعیره دین و شعار دین و علامتی که از آن طریق یکی از معانی والای دینی منتشر می شود قرار گرفت،-حتی بعد از زمان معصومین علیهم السلام ایجاد شده باشد-، احکام شعیره و شعائر شامل آن می شود. و این شیوه نو ظهور مورد امر و نهی قرار می گیرد؛ امر به تعظیم و تکریم و تقدیس آن و نهی از اهانت و سبک شمرده آن، و وقتی مصداق شعیره شد عمل به آن مصداق تعظیم شعائر الله است، و هتک آن هتک شعائر الله خواهد بود.

گذشت که دلالت غالب شعائرها از نوع دلالتهای وضعی است و تا وقتی که عرف یک چیزی را به عنوان شعیره قرار ندهد ادله شعائر شامل آن نمی شود، همانطور که تا اسمی را برای کسی یا منطقه ای قرار ندهند این اسم بر آن شخص یا منطقه دلالت نمی کند. و بعد از وضع چنین دلالتی ایجاد شده و تکریم و اهانت به آن اسم تکریم و اهانت به صاحب آن محسوب می شود. همینطور است پرچم و علامت یک کشور که تا به عنوان پرچم آن کشور قرار نگیرد اعتباری ندارد اما بعد از آن معتبر می شود. در هر جنگی مسلمانان برای خود شعار و رمزی قرار می دادند، و تا وقتی این شعار از طرف مسلمانان وضع نمی

شد هیچ

ص: ۵۰

دلالت و اعتباری نداشت اما بعد از وضع دلالت و اعتبار پیدا می کرد.

همینطور است در هر جنگی که مسلمانان بعد از زمان معصوم انجام می دهند و برای آن شعار و رمزی وضع می کنند.

#### ۱۰- نتیجه بحث

نتیجه این مبحث این شد که شیوه های نوین عزاداری در صورت دارا بودن دو شرط مشروع بوده و تعظیم آنها لازم و هتک آنها حرام است:

یکی اینکه عرفاً علامت عزای سید الشهداء باشند، یعنی دلالت بر یکی از شؤون عزای آن مظلوم نمایند و وقتی عرف عارف به عزاداری آن را ببینند به یاد آن امام و عزای او بیفتند، هر چند چنین شیوه ای نو بنیاد بوده و سابقه نداشته باشد.

شرط دوم آن است که این کار فی نفسه حرام نباشد.

ص: ۵۱



## فصل سوم: پاسخ به اعتراضات

### اشاره

۱- تغییر و تبدیل دین ۲- توقیفیت شعائر

۳- بدعت گذاری در دین ۴- خرافه پرستی

۵- وهن و استهزاء ۶- اضرار به نفس

ص: ۵۳



گاه گفته می شود: اگر تعیین و تشخیص مصادیق شعائر به دست عرف باشد لازمه اش تغییر و تبدیل و تحریف دین است، زیرا ممکن است متشرعه در هر زمانی شیوه جدیدی اختراع کنند و اگر ما بخواهیم آن شیوه را به حساب دین بگذاریم، و عنوان دینی به آن بدهیم رفته رفته دین خدا دستخوش تغییر و تحریف می شود.

در پاسخ می گوئیم: این تغییر و تبدیل و وسعت دادن در چه چیزی صورت می گیرد؟

آیا در ثوابت دین تغییر و تبدیل صورت گرفته یا در وسیله ابراز و اظهار آن ثوابت؟

اگر در ثوابت و معانی دینی تغییر صورت گیرد و آنها وسعت پیدا کند دین تحریف شده است، اما اگر ثابتات دینی حفظ شود ولی همان ثابتات با شیوه هایی نوین عرضه گردد دین تحریف نشده، بلکه بیش از پیش منتشر شده است.

همانطور که در تحلیل ماهیت شعائر گفته شد شعائر از نوع دوم است؛

یعنی ابزارهای اعلامی و اعلانی دین، و آنچه که به عنوان شعار و علامت و نماد برای یکی از معانی والای دینی قرار می گیرد، بنابراین هر چه در این ابزارهای اعلامی و تبلیغی بیشتر پیشرفت کنیم ثوابت دینی را بهتر و بیشتر می توانیم به دیگران برسانیم.

## ۲- توقیفیت شعائر

گفته شده: شعائر توقیفی است، یعنی باید خود شارع چیزی را به عنوان شعار دین قرار دهد تا آن چیز شعار دین بشود، متشرعه حق ندارند از پیش خود چیزی را به عنوان شعار و علامت و نماد دین قرار دهند.

پاسخ این است که: شعائر از سنخ دوال است، یعنی چیزی که بر چیز دیگر دلالت می کند و از خود هیچ معنی مستقلی ندارد، بلکه تنها معنای حرفی و ربطی دارند که بین مخاطب و آن معنی ارتباط ایجاد می کنند. اگر منظور مستشکل این است که آن معانی و مدلولها توقیفی است و متشرعه حق ایجاد یک معنی جدید دینی و شرعی ندارند کاملاً سخن متینی است، و ما نیز آن را قبول داریم و اصرار می کنیم که نباید ثابتات دین تغییر کند.

اما اگر منظور او این است که دوال بر آن معانی نیز توقیفی است و تا شارع چیزی را دال بر یکی از معانی دینی قرار ندهد آن چیز دلالتی بر آن مطلب دینی نخواهد داشت، چنین سخنی بسیار دور از تحقیق است. زیرا؛ در مبحث دلالتها در علم اصول به طور کامل منقح شده که دلالتها یا عقلی است یا طبعی و یا وضعی، و هیچ کدام از اینها متوقف بر امر شرعی نیست:

اما دلالت عقلی که واضح است زیرا ارتباط بین آن دال و مدلول ذاتی و تکوینی است نه جعلی و شرعی.

دلالت طبعی نیز بستگی به طبع مردم دارد نه جعل و وضع.

در دلالت وضعی نیز دلالت مرهون وضع واضح است، وقتی وضع صورت گرفت خود به خود برای کسی که عالم به وضع باشد چنین دلالتی حاصل میشود، چه شارع امر بکند یا نه.

گفتیم که دلالت شعائر در غالب وضعی یا مخلوطی از طبعی و وضعی است، و گفتیم که شخصیت واضح دخی در حقیقت وضع و دلالت شعیره برمدلولش ندارد.

گذشته از آنکه در حقیقت وضع مبانی متعددی است، و بر طبق هیچ یک از آن مبانی توقیفیت در حقیقت وضع دخی ندارد. معمولاً وضع از کثرت اقتران دو امر با یکدیگر حاصل می شود، و وقتی چنین اقترانی بین آن دو امر واقع شد، خود به خود از دیدن دال پی به مدلول برده می شود.

همانطور که اگر چندین بار بعد از بردن لفظ آب همان مایع مخصوص را به طفل نشان دهیم او پس از شنیدن آن لفظ منتقل به حقیقت آب می شود، بدون آنکه از شارع و شرع و تشریح خبری داشته باشد.

بنابراین وقتی یک کار، یا آیین، یا لباس، یا نماد یا علم و علامتی از هر جنس که باشد - آهنی باشد یا چوبی یا پارچه ای یا هر چیز دیگر، و به هر شکلی که باشد - هر گاه برای رساندن یکی از معانی دینی وضع شد، یعنی ذهن مخاطب را منتقل به آن معنی دینی کرد، آن چیز علامت دین بوده و شعیره دین محسوب می شود، و هتک آن حرام خواهد بود.



این وضع به هر گونه که باشد ربطی به جعل شرعی ندارد، و هرگز توقیفی نیست.

البته ممکن است خودشارع برخی از چیزها را به عنوان شعائر قرار دهد، اما این به معنای حصر شعائر در آن نیست، بلکه یکی از مصادیق آن محسوب خواهد شد. همانطور که فرموده: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

### ۳- بدعت گذاری در دین

گفته شده: ایجاد شیوه های جدید عزاداری و داخل کردن آن در دین بدعت گذاری در دین است و حرام خواهد بود، و ما حق نداریم شیوه نوینی از عزاداری که در زمان ائمه علیهم السلام مرسوم نبوده را انجام دهیم، زیرا چنین کاری «ادخال مالیس فی الدین، فی الدین» است.

گاه این اشکال به صورت دیگری مطرح میشود. ائمه ما صلوات الله علیهم اجمعین در طول زندگی خود بارها برای سید مظلومان ابی عبد الله الحسین علیه السلام عزاداری کرده و مجالس عزا بر پا کرده اند، و ما باید تنها گونه هایی از عزاداری را انجام داد دهیم که در سیره اهل بیت علیهم السلام مشاهده شده، و اگر در سیره اهل بیت علیهم السلام گونه ای از عزاداری دیده نشد یا دلیل محکمی نبود که ائمه اینطور عزاداری میکردند نباید به آن شیوه عزاداری کرد. این اشکال نیز به بدعت گذاری در دین باز می گردد.

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم: لازم است ابتدا معنی بدعت روشن شود. بدعت یعنی «داخل کردن در دین آنچه را که از دین نیست» و یا «نسبت دادن به خدا آنچه را تشریح نکرده».

بنابراین نمی‌توان حکم به بدعت بودن مطلبی کرد مگر بعد از احاطه و اطلاع به مجموعه قوانین و مقررات دین و موازین و اساس تشریح، در این صورت است که می‌توانیم بگوییم این مطلب از دین نیست. زیرا تا از همه زوایای دین مطلع نباشیم چگونه می‌توانیم بگوییم این مطلب از دین نیست؟ و از آنجا که دین مشتمل بر قوانین کلیه و احکام و عناوین حقیقه می‌باشد، اگر این شیوه نوین عزاداری داخل در یکی از آن عناوین کلیه باشد جزو دین خواهد بود نه خارج از دین.

پس از آنکه ثابت شد ادله شعائر به نحو قضیه حقیقه است و حکم آن متعلق به مطلق شعیره است که ساری و جاری در هر فردی می‌باشد - به غیر از افراد حرام-، دیگر جایی برای این اعتراض باقی نمی‌ماند؛ زیرا سریان حکم مطلق به افرادش قهری است، و تطبیق حکم کلی بر مصادیق و تخییر عقلی در تعیین افراد طبیعی هیچ ربطی به بدعت ندارد.

همانطور که مکلف به طبیعی نماز مختار است این طبیعی را در ضمن هر فردی از افراد محله ایجاد کند، و یا حکم احسان به والدین و صله رحم می‌تواند به هر صورتی که عنوان احسان و صله صدق کند انجام شود هر چند در زمان معصومین معمول نبوده است.

اینکه مکلف آزاد باشد و بتواند هر فردی را که می‌خواهد مصداق واجب قرار بدهد تشریح و بدعت نیست، بلکه تطبیق کلی است بر افرادش.

مثلاً اگر مکلف نماز ظهر را در این مسجد بخواند نه در آن مسجد، یا نماز را با لباس و بدن معطر، یا در اول وقت یا وسط وقت بخواند، همان فردی که او اختیار کرد مسقط تکلیف خواهد بود، زیرا شارع محدوده تکلیف و طبیعی را برای مکلف معین کرده، و در حدود مشخص شده آن طبیعت دست او را باز گذاشته که هر کدام از افراد آن را که می خواهد بیاورد، و به محض اینکه مکلف یکی از آن افراد را ایجاد کرد حکم شارع آن را شامل می شود.

به این آزادی در تطبیق و تخییر مکلف در تعیین مصداق تشریح و بدعت گذاری گفته نمی شود، زیرا فرض این است که خود شارع دست او را باز گذاشته و تنها طبیعی را از او خواسته و امر خود را مقتید به فرد خاصی نکرده است.

اتهام بدعت گذاری در دین حربه پوسیده ایست که گاه برخی از گروهها تندروی وهابی برای نابود کردن دیگران به کار می برند، و به مجردی که کاری در زمان پیامبر مرسوم نبوده آن را بدعت در دین می دانند، هر چند داخل در یکی از عناوین وجوبی یا استحبابی دین باشد.

به عبارت دیگر آنها می گویند. وقتی شارع حکمی را جعل کرد باید موارد و مصادیق انطباق آن حکم را نیز خود تعیین کند و ما نمی توانیم از پیش خود برای آن قانون کلی جعل مصداق کنیم. بازگشت این سخن به محور کردن ماهیت قانون و حکم، و لازمه آن از بین بردن شریعت ختمیه است، زیرا اگر تنها مواردی شامل ادله و احکام شرعیه باشند که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند به مرور زمان که آن افراد و موارد جای

خود را به افراد دیگر می‌دهند، دیگر احکام شرع مصداقی پیدا نخواهد کرد و به مرور زمان منقرض شده و از بین می‌رود. به همین جهت آنها حکم به حرمت دوچرخه سواری، استفاده از تلفن، تلویزیون و...

کرده اند، و این گویای نهایت بی‌فکری و جهالت آنهاست.

از اینجا می‌توان پی به سرخلود دین اسلام و ختمیت شریعت سید المرسلین برد، که هر چه دانش بشر پیشرفت کند و هر چه ابزار و وسائل جدید پیدا شود تمامی آنها مشمول همان قوانین و احکام کلیه اسلام خواهد بود، و نبودن این فرد در زمان معصوم دلیل بر شامل نشدن حکم شرعی نمی‌شود.

وقتی شارع مقدس امر به انذار مردم و تبلیغ دین نمود، هر وسیله و ابزار جدیدی که با استفاده از آن بتوان این انذار و تبلیغ را انجام داد، مورد امر شارع قرار خواهد گرفت، هر چند این شیوه تبلیغی در زمان اهل بیت علیهم السلام نبوده است. مانند استفاده از اینترنت، ماهواره و سایر وسائل ارتباط جمعی، و یا استفاده از فیلم، انیمیشن و سایر کارهای هنری. تمامی اینها مادامی که حرام نباشد مصداق انذار و تبلیغ دین محسوب می‌شوند. شعائر نیز از سنخ همین کارهاست که باز گوکننده معنی دین و رمز و شعار و علامت برای معانی عالیّه مذهب است.

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد این است که ائمه ما علیهم السلام در زمان و شرائط تقیه می‌زیسته اند، و امکان انجام دادن برخی از شیوه های عزاداری برای آنها نبوده است. بنابراین نبودن یک شیوه عزاداری در زمان ائمه دلیل بر حرمت آن نخواهد بود.

گفته شده: لازمه این حرف دعوت به خرافه پرستی و اعتقاد به چیزهای بی اساس است، هر روز کسی چیزی را به عنوان دین می تراشد و به خورد مردم می دهد و مردم را از واقعیات دور می کند.

### فرق خرافه با تخیل و توهم

در پاسخ لازم است ابتدا معنی خرافه روشن شود؛ خرافه به هر چیز وهمی و تخیلی گفته می شود که واقعیت نداشته باشد.

یکی از قدرتهای روح انسان قدرت تخیل و توهم است، او می تواند هر چیزی را چه حق و چه باطل، چه صحیح و چه ناصحیح تخیل کند، و پس از آن بر طبقش عمل نماید. یعنی آن چیزی را که تصور کرد مبنای تصمیم گیری هایش قرار دهد، و به آن اذعان کرده و آن را بپذیرد. هر گاه این توهم در اختیار عقل باشد یعنی عقل انسان از آن قدرت روح استفاده کرده و آن را هدایت نماید، آن تخیل و توهم در مسیر حقیقت و واقعیت قرار می گیرد. اما اگر از پیش خود و بدون راهنمایی عقل دست به تخیل و توهم زده و بر طبقش عمل کند تبدیل به خرافه و خرافه پرستی می شود.

بنابراین هر امر تخیلی و توهمی خرافه نیست، بلکه گاه قدرت تخیل و توهم آن چنان در خدمت عقل قرار میگیرد و منشأ رسیدن به حقائق و پیشرفتهای علمی می شود، به طوری که اگر آن قدرت در روح

انسان نبود هیچگاه نمی توانست به چنین حقایقی دسترسی پیدا کند.

هر مکتشف و مخترع نظریه پردازی در علوم بشری ابتدا قبل از آنکه نظریه خود را ابراز کرده و به دنبال دلیل برای آن بگردد، و قبل از مشاهده آثار و نتایج اختراع خود، ابتدا آنها را تصور و توهم می کند.

یعنی ابتدا می اندیشد که اگر این نظریه صحیح باشد چه آثاری خواهد داشت و چه اتفاقاتی خواهد افتاد، و با بررسی آن آثار قبل از تحقق آنها به تکاپوی علمی خود ادامه می دهد. تمامی این کارها توسط قدرت تخیل و توهم صورت می گیرد.

آیا می توان گفت تمامی این دانشمندان و دانشهایشان خرافه و خرافه پرستی است؟

اگر انسان معانی غیر محسوس را به صورت معانی محسوس تصور کند و در قالب شعر و یا غیر آن ابراز نماید هیچگاه خرافه نخواهد بود، مادامی که آن معانی غیر محسوس معانی واقعی و صحیحی باشند. گاه شاعر برای رساندن مراد خود هیچ چاره ای جز تخیل و توهم ندارد خصوصاً در غزلیات. اگر نیم نگاهی به غزلیات حافظ یا دیگران بیندازید خواهید فهمید که چه قدرت زیادی در به تصویر کشیدن حقایق نامحسوس داشته اند و با استخدام چنین قدرتی معانی مورد نظر خود را به دیگران منتقل کرده اند. اگر آن معانی واقعی و صحیح باشد استفاده از تخیل در مسیر هدایت و صادق خواهد بود، اما اگر آن معانی باطل و خلاف واقع باشد استفاده از تخیل در راه گمراهی و کاذب خواهد بود.

بنابراین خرافه از یک تصوّر و تخیل اشتباه و بدون هدایت عقل

نشأت می گیرد، که در پی آن نفس انسان به آن اذعان کرده و آثاری بر آن مترتب کند و آن را مبنای کارهایش قرار دهد.

### خرافه و شعائر در دو جهت متقابل

اکنون که معنای خرافه روشن شد می گوئیم شعائر دینی و خرافه در دو نقطه کاملاً متضاد قرار دارند و به هیچ وجه امکان ندارد شعائر دین خرافه باشد، همانطور که هیچ خرافه ای ممکن نیست شعیره دین محسوب شود، و موردی نیست که عنوان شعائر با خرافه جمع شود.

زیرا شعائر همانطور که سابقاً توضیح دادیم عبارت است از علامت و علم و نشانه برای یکی از معانی دینی، و به خصوص علامتی برای ابراز یکی از شوون عزای سالار شهیدان علیه السلام. بطلان و خرافه و غیر واقعیت آیا در خود این علامت و شعیره است، یا در آن معنی و مفهومی که این شعیره ما را به آن منتقل می کند؟

بطلان و خرافه در علامت به معنی علامت نبودن و دلالت نداشتن آن چیزی است که به عنوان علامت شناخته شده، و چنین فرضی با حقیقت شعائر منافات دارد، یعنی اگر دلالتی نداشته باشد، شعیره و علامت نخواهد بود و سالبه منتفی به انتفاء موضوع است. پس نمی شود که چیزی هم شعیره باشد و هم خرافه.

مگر اینکه آن معنی و مدلولی که این شعیره ما را به آن منتقل می کند باطل و غیر واقعی فرض شود. ولی ما گفتیم که آن معنی یکی از معانی ثابت و حقیقی دین حنیف و یا یکی از شوون عزای سرور بهشتیان

است که از ثابتات و واقعیات دین می باشد، و به هیچ عنوان بطلان در آن راه ندارد.

## عَلَم و پرچم و کتیبه و

بنابراین اگر یک امر خیالی و وهمی شعار دین شد به هیچ عنوان خرافه نمی تواند باشد، زیرا توضیح دادیم که خرافه به تخیل غیر واقعی می گویند و این شعار دینی واقعیت دار واصل است.

گاه در برخی از شیوه های عزاداری از وسائلی استفاده می شود که مخاطب را وادار به تخیل صحنه کربلا می کند و جو روحی افراد را دگرگون ساخته و آماده ابراز عواطف و گریه می نماید. مانند عَلَم که در هیئتها به دست کسی بر افراشته شده و از این رهگذر ابهت و شکوه لشکریان که همگی با ساز و برگ جنگی و نیزه ها و شمشیرهای افراشته از دور در چشم مینماید را به مخاطبان منتقل سازد، تا آنها را وادار به تخیل و تصوّر صحنه عاشورا بنماید. چنین کاری ممکن نیست خرافه و یا غیر واقعی باشد زیرا شعار و رمز و علامت عزای حسینی قرار گرفته است. هر کس اندک آگاهی از عزاداری داشته باشد از دیدن آن به یاد هیئت و روضه و عزا می افتد، بنا براین دلالت و ارتباط میان آن دو قهری است و نمی توان آن را انکار کرد.

در برخی از شیوه ها نمایی از خیمه های مطهر ابي عبد الله علیه السلام را نشان می دهند که در شعله های آتش می سوزد، چنین کاری برای تخیل و تصوّر کردن صحنه عصر عاشورا بسیار موثر است.



گاهی نمایشنامه ای از جریان های عاشورا انجام می دهند که تعزیه خوانی و یا شبیه خوانی نام دارد.

هنگامی که از آیه الله العظمی بروجردی سوال شد که در منطقه ایی روز عاشورا چهار پایه ای چوبی و بزرگ که اطراف آن با پارچه پوشیده شده را به عنوان نخل و یا ضریح بیرون می آورند، ایشان فرمود. در هر منطقه ای هر رسمی برای عزای سیدالشهدا هست باید همانطور انجام شود.

تمامی اینها استفاده منطقی و عقلانی از قوه تخیل و توهم برای بازگو کردن مهمترین حقیقت عالم یعنی عزای فرزند پیغمبر خداست، که در عزای او پایه های عرش - که از مهم ترین حقائق است - به لرزه درآمده (۱) و ملائکه در ملا اعلی - که محیط به واقعیات هستند - برایش گریسته اند. (۲)

### تخیل در نقل مصیبت

یکی دیگر از جاهایی که استفاده منطقی و صحیح از قوه واهمه و تخیله در عزای سالار شهیدان بسیار موثر است؛ نقل مصیبت های آن امام مظلوم است. وقتی ناقل مصیبت مصیبت های بزرگ و عظیم سیدالشهدا علیه السلام را که قابل درک نیستند در قالب محسوسی بیان کند، و با استفاده از تخیل و توهم آن معانی حقیقی و ثابت را به صورت خیالی بکشد اثر مضاعفی در افراد خواهد داشت.

ص: ۶۶

---

۱- (۱). فروع کافی، شیخ کلینی. ۵۷۵/۴.

۲- (۲). تهذیب الاحکام، شیخ طوسی. ۴۷/۶.

مثلاً وقتی محتشم می گوید:

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست

و یا دعبل در محضر امام رضا علیه السلام می سراید:

أفطم لو خلت الحسين مجدلا و قد مات عطشاننا بشط فرات

إذا للطمت الخد فاطم عنده واجريت دمع العين في الوجنت(۱)

بسیار بهتر و رسا تر عمق مصیبت را به مخاطبانش منتقل می کند، هر چند چنین واقعه ای بعینه اصلاً رخ نداده باشد.

بسیار غلط و ناروا است که بگوییم حتماً باید تمامی الفاظ ناقل مصیبت به سند معتبر به او رسیده باشد، زیرا شیوه بیان یک معنی و مفهوم گونه های مختلفی دارد.

آیا رساندن معنای عشق و محبت با تصاویر خیالی خرافه پرستی است؟

آیا بیان شوق و علاقه زیاد در ظاهر قالبی توهمی خرافه است؟

آیا بیان شدت مصیبت و حزن با به تصویر کشیدن صورتی خیالی باطل و باطل پرستی است؟

در این صورت باید یکی از عوامل بسیار موثر و سازنده که حیات

ص: ۶۷

علمی و انسانی جوامع بشری مبتنی بر آن است را کنار بگذاریم؛ روشهایی مانند ساختن رمان فیلم نمایش شعر و... که تمامی آنها مبتنی بر تخیل و توهم است. اگر این روشها برای رساندن معانی زشت و باطلی استفاده شود باطل و غلط خواهد بود، اما اگر برای رساندن معانی حق و صحیح و ارزشی استفاده شود بسیار صحیح و حق خواهد بود.

خلاصه آنکه: در این اسلوب از نقل ماجرا و بیان مطلب لازم نیست عین الفاظ داستان و یا عین نمایش و فیلم مطابق با آن چیزی باشد که واقع شده، بلکه تنها باید آن معنی و مفهومی که از این اسلوب تخیلی استفاده میشود حق و حقیقت باشد. ملاک و معیار صدق و کذب در این نوع از نقل متفاوت از سایر انواع است. هیچگاه به فیلم یا رمانی که ساخته شده و باز گو کننده یک حقیقت مهم است نسبت کذب و خلاف واقع نمی دهند به این بهانه که عین جریانات مذکوره در خارج رخ نداده و این گزارشی خیالی و ناصحیح است، بلکه چون معنی و مفهوم آن حق است این فیلم یا رمان صادق خواهد بود.

زبان حال از این سنخ است که راوی جریان با ملاحظه شرایط و حالات مختلف چیزی را استنباط کرده و ابراز می کند. البته چون فهم شرائط حال و مقتضیات واقعه نیاز به فهم و خبرویت کامل دارد، و کاری استنباطی و اجتهادی است از عهده هر کسی بر نمی آید. چه بسیار کسانی که به گمان ناقص خود زبان حالی برای امام علیه السلام نقل می کنند که شان والای امام از آن منزّه است، و ناقل در اثر ضعف معرفت خود به مقام شامخ امام، آن حضرت را در حد یک انسان معمولی تنزل

داده و حکایت از حال او می کند. در حقیقت این زبان حال امام نیست چون او چنین حالی ندارد.

از این رهگذر نادرست بودن بسیاری از اعتراضات بر شعائر حسینی روشن می شود، اعتراضاتی که مبتنی بر عدم درک صحیح از زبان شعر و حماسه و احساسات است. گاهی مطلبی به زبان شعر بیان می شود که اصلاً در خارج رخ نداده است، اما بیانگر یکی از معانی واقعی می باشد که شاعر با استفاده از قدرت تخیل آن را به تصویر کشیده، و از این رهگذر اثر مضاعفی بر شنونده می گذارد.

از باب نمونه وقتی حافظ می گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما رابه خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

او واقعاً نمی خواهد سمرقند و بخارا را پیشکش یک خال هندو کند، او که گاهی محتاج نان شب بوده چگونه می خواهد این دو منطقه ثروتمند را یکجا به کسی ببخشد؟! قصد واقعی او بیان شدت علاقه و اشتیاق به معشوق و وصال اوست که در این قالب بیان شده است.

شاعر دیگری از همین شیوه استفاده کرده و اشتیاق فراوان جناب لیلا به فرزندش حضرت علی اکبر علیه السلام را - بر فرض بودن آن جناب در کربلا - این چنین به تصویر کشیده است:

نذر علیّ لاین عادوا و إن رجعوا لأزرعنّ طریق الطّفّ ریحانا

یعنی. من نذر می کنم که اگر علی اکبر و امام حسین سالم از معرکه برگردند راه کربلا را گل بکارم.

واضح است شاعر نمی خواهد بگوید که او واقعاً نذر کرده و یا قصد انجام چنین کاری را دارد، بلکه مقصود بیان شدت اشتیاق مادر به دیدار فرزند است، که این خود سبب بیدار کردن عواطف مردم در طول نسلهای متمادی است.

بنابراین آنچه گاه گفته می شود که این شعر دروغ و یکی از تحریفات عاشورا است، زیرا گل کاشتن در سیصد فرسخ راه از مدینه تا کربلا بی عقلی و بی شعوری است، خالی از اشکال نیست. (۱) البته همانطور که گفته شد این بدان معنی نیست که هر کسی هر آن چه در ذهنش آمد پرداخته و به بهانه زبان حال به اهل بیت عصمت علیهم السلام نسبت دهد. چه بسا چنین زبان حالی مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام را در دیدگان پایین آورد. فهم مقتضیات حال نیازمند خبرویت کامل بوده و کاری کاملاً تخصصی است.

اسلوب شعر بر تخیل و حماسه و تحریک عواطف استوار است، اساس بلاغت در اینجا بر تصویر کشیدن غیر متصورها و محسوس کردن چیزهای نامحسوس است، در اینجا به مدلول مطابقی لفظ نگاه نمی کنند بلکه تمام نظر به آن معنی و مفهومی است که در ورای این الفاظ گنجانده شده است. چنین شیوه بیان مصیبت استفاده منطقی و عقلانی از قدرت تخیل و توهم می باشد، و در حقیقت این قدرت روح در اختیار عقل قرار گرفته است.

ص: ۷۰

---

۱- (۱). حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری. ۲۶/۱ و ۲۷. فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء، محمدی ری شهری: ۵۴.

### اشاره

یکی دیگر از اعتراضاتی که بر برخی از گونه های عزاداری وارد می شود این است که این شیوه های عزاداری سبب وهن مذهب و استهزاء دیگران به مذهب حقّه می شود. وقتی غیر مسلمانان و یا حتی برخی از مسلمانان چنین شیوه عزاداری را مشاهده می کنند از آن متنفر شده و به مذهب بدبین می شود.

بد اندیشان نیز از این فرصت استفاده کرده و انتشار تصاویر و گزارشهای آن را- که امروزه بسیار آسان و سریع انجام می شود - دست مایه تبلیغ علیه مذهب قرار می دهند، در نتیجه شعائر که بنا بود سبب تبلیغ و ترویج دین شود مانع از تبلیغ و ترویج و موجب وهن آن خواهد شد. بنابراین این نوع از عزاداری به عنوان ثانوی حرام و مایه ضرر رساندن به اصل مذهب و دین است و چنین ضرری- بر خلاف ضرر جزئی انسان به بدن خودش- قابل بخشیدن و اغماض نیست، زیرا این ضرر به پیکره مسلمانان و از بین بردن اصل مذهب است.

### اقسام استهزاء

برای بررسی موضوع می گوئیم:

استهزاء همیشه ملازم با هتک و وهن نیست، یعنی اینطور نیست که هر تمسخر و ریشخندی سبب سستی مذهب و نشانگر ضعف آن باشد.

همیشه استهزاء کننده ابتدا از آن کاری که آن را مسخره می کند متنفر شده

ویدش می آید و به اصطلاح آن کار را تقبیح کرده و زشت می داند، سپس شروع به استهزاء و تمسخر می نماید. تقبیح و تحسین یکی از کارهایست که نفس انسان انجام می دهد، وقتی چیزی به نظر انسان بد آمد و زشت جلوه کرد آن را تقبیح کرده و در پی آن تمسخر می کند.

چنین کاری ممکن است به یکی از این سه جهت زیر انجام شود:

۱- استهزاء باطل و نادرست که انسانهای دور از ادب و اخلاق و فرهنگ انجام میدهند، همانند مشرکین که در طول تاریخ مسلمانها را به خاطر انجام فرائض دینی مسخره میکردند، خداوند در وصف حالشان چنین فرموده:

«وَيَصْنَعُ الْفُلُكَ وَ كَلَّمَ مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ» ۱

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ۲

«زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسَخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۳

بدیهی است که تمسخر چنین کسانی کاشف از کجی و کاستی نیست و مستلزم هتک و وهن نخواهد بود. چنین استهزائی نباید کوچکترین

تاثیری در انسان داشته باشد، بلکه باید با عزمی راسختر و همتی جدیتر به آن راهی که پسندیده است ادامه داد. سرزنش سرزنش کنندگان نباید انسان را از ادامه مسیر سست نماید، که این خود علامت قوت ایمان است. همان طور که مومنین در طول تاریخ هیچ اعتنایی به تمسخر و استهزاء این انسانهای دور از فرهنگ نمی کردند و بسان کوهی استوار مسیر خود را ادامه می دادند.

یکی از اوصاف امیرالمومنین علیه السلام این است که: «لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»<sup>(۱)</sup> یعنی سرزنش سرزنش کنندگان او را از راه خدا باز نمی داشت.

۲- گاهی استهزاء و تقبیح از اختلاف دو عرف و دو دیدگاه ناشی می شود، کاری که در یک عرف و از یک منظر زیبا و پسندیده است اما در عرف دیگر زشت و ناپسند جلوه می نماید. در هر منطقه و جامعه ای یک امری به عنوان شعار و علامت یک معنای والای قرار گرفته، ولی ممکن است کسانی که با آن جامعه و آداب و رسوم آنها آشنایی ندارند، از آن علامت معانی اشتباه دیگری به ذهنشان برسد.

چنین تقبیح و استهزائی نیز مستلزم وهن و هتک مذهب نیست و مانع از انجام دادن آن شعیره و آیین خاص نمی باشد. چه آنکه اگر بنا باشد جامعه ای از خود هیچ صلابتی نداشته و هر چه را جوامع دیگر خوششان می آید انجام دهند، دیگر برای آنها هویت و ملیتی باقی نخواهد ماند، بلکه هویت آنها در هویت دیگران ذوب شده و از بین می رود، و هویت اجنبی جای اصالت آنها را خواهد گرفت.

ص: ۷۳

---

۱- (۱). دعای ندبه: بحار الانوار، علامه مجلسی: ۱۰۹/۹۹، هم چنین: بحار الانوار: ۲۱۷/۳۶ و ۲۹۵/۹۷، و...



حال اگر بنا باشد شعائر الهی که نگهدارنده هویت آسمانی انسانهاست، و رمز ارتباط آنها با ملکوت و عرش است، دستخوش خوش آمد و نیامد عرفهای بیگانه با فرهنگ اسلامی شود، و به خاطر استهزاء آنها که آگاهی از واقعیت این کار ندارند کنار گذاشته شود، در این صورت ارتباط مردم با آسمان بریده خواهد شد و هویت دینی آنها از بین می رود.

۳- گاهی استهزاء و تقبیح ناشی از جهات واقعی است، یعنی این کار واقعا زشت و قبیح است و به این خاطر تقبیح می شود. چنین تقبیحی مانع از شعائر بوده و مستلزم هتک و وهن مذهب می باشد.

در نتیجه: تنها یک قسم از تمسخر و استهزاء مانع قاعده شعائر است و دو قسم دیگر- که غالب تمسخرها نیز از آن دو قسم است- هیچ ممانعتی از این قاعده نخواهد داشت و مستلزم وهن مذهب و هتک آن نیست.

بلکه تمسخر و تقبیح به معنی سوم نیز ماهیت شعائر را از بین میبرد و سالبه منتفی به انتفاء موضوع خواهد شد، نه اینکه شعیره ای باشد ولی عمل به آن جایز نباشد؛ زیرا چنانکه گفتیم شعیره به معنی علامت و نشانه ایست که دلالت بر یکی از معانی عالیه دین می کند، و با تحفظ بر این موضوع هرگز جهت قبح و زشتی در آن نمی تواند باشد.

### **خطر تاثیر اهانت و استهزاء بر عقل اجتماعی**

انسان به برکت بهرمندی از نور مقدس عقل حسن و قبح ذاتی اشیاء را درک می کند، و پس از درک آن کار حسن را تحسین و کار قبیح را تقبیح مینماید. تحسین و تقبیح اگر ناشی از حسن و قبح واقعی باشد

صادق و باعث رشد و تعالی انسان خواهد بود، ولی اگر ناشی از جهات غیر واقعی باشد مانع از رشد و موجب سقوط خواهد بود.

به بیان دیگر تا کاری واقعا حسن و نیکو، و یا قبیح و زشت نباشد تحسین و تقبیح آن صادق و مستند به عقل نخواهد بود، بلکه چنین تحسین و تقبیحی کاذب و سبب وقوع در کارهای زشت و ترک کارهای نیکو می شود.

بنابراین اگر استهزاء و مسخره کردن دیگران نسبت به گونه های مختلف عزاداری که جزو شعائر و سبب بقاء دین است از قسم اول و دوم باشد، خصوصا اگر وسائل ارتباط رسانی جهانی و رسانه های گوناگون بین المللی در خدمت چنین رفتار دور از عقل و خرد باشد، و تبلیغات گسترده ای در این زمینه صورت گیرد، کم کم مسلمانها و مومنان را گرفتار یک جو اشتباه کرده، و سبب میشود چیزی را که در واقع نیکو است زشت بپندارند و چیزی که در واقع زشت است نیکو بدانند. چنین حالتی بدترین حالتی است که ممکن است یک جامعه گرفتار آن شود، این همان است که در روایات متعددی نسبت به وقوع آن هشدار داده اند یعنی اینکه معروف منکر و منکر معروف شود.

وقتی افراد جامعه ای کار خوب و معروف و حسن را، منکر و زشت و بد بدانند، و کار زشت و منکر را، معروف و نیکو دیگر فاصله ای با سقوط در هلاکت ابدی ندارند و برای از بین بردن آنها نیاز به هیچ چیزی نیست، بلکه آنها شتابان به سوی زشتی ها به نام خوبی ها می روند.

چنین حالتی حالت اسارت عقل است که امیرالمومنین فرمود:

«كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ» (۱)

«چه بسیار عقلهایی که زیر یوق هوای نفس اسیر شده اند»

مصیبت شدیدتر آن است که در چنین حالتی این عقل فردی نیست که گرفتار اسارت شده و زشت را زیبا، و زیبا را زشت می بیند، بلکه این عقل جمعی و عقل اجتماعی و عقل جامعه انسانی است که در چنگال چنین اوهامی اسیر میباشد. وقتی عقل جوامع بشری، و عقل مجموعی بشر در چنین وضعیتی قرار گرفت، بشریت به سوی زشتی ها به اسم نیکی ها شتابان شده، و از نیکی ها به اسم بدی ها گریزان می شوند، دقیقاً همان حالتی اتفاق می افتد که از نشانه های آخر الزمان شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم نقل کردند که آن حضرت فرمودند:

«كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ. وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ. نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ فَقِيلَ لَهُ. يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ. نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟» (۲)

«چگونه خواهد بود حال شما در روزگاری که زندهای شما

ص: ۷۶

۱- (۱). نهج البلاغه، شریف رضی، حکمت. ۲۱۱، وغررالحکم، آمدی، شماره. ۸۱۹.

۲- (۲). فروع کافی، شیخ کلینی. ۵۹/۵.

فاسد شده و جوانان گناهکار شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید؟ گفته شد. ای رسول خدا آیا چنین وضعیتی پیش خواهد آمد؟ فرمود. بله، بدتر از این خواهد شد. چگونه است حال شما زمانی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟ گفته شد. آیا چنین خواهد شد؟ فرمود. آری، بدتر از این نیز می شود. چگونه خواهید بود زمانی که خوب را بد، و بد را خوب ببینید؟»

نمونه های از این پیشگویی را امروزه در جوامع بشری خصوصا در جوامع اسلامی مشاهده میکنیم، بسیاری از کارهای خوب و پسندیده که عقل هر انسانی پی به نیکی و خوبی آن می برد، در جامعه اسلامی به صورت کارهایی زشت و تنفر آمیز در آمده است، و بسیار از کارهای زشت و ناپسند در جامعه اسلامی به صورت کارهایی زیبا و پسندیده.

### دایره های مختلف شعائر

یکی از جهات بسیار مهمی که باید در قاعده شعائر مورد توجه قرار داد این است که هر شعیره و شعاری یک سری مخاطبان خاصی دارد که آگاه از وضع آن و معنایی که می رساند هستند، و در اثر چنین علم و آگاهی آثار خوب و نیکوی خود را بر آنها خواهد گذاشت. آثاری از قبیل اصلاح جامعه، ثبات هویت دینی، جلوگیری از انحراف عقل جمعی.

اما اگر همین شعیره از دایره خود فراتر رود و برای دیگران که مخاطب واقعی آن نیستند انجام شود چه بسا اثرات معکوسی خواهد داشت.

برخی از شعائر دینی جنبه عمومی دارد و مخاطب آنها یک طیف

خاصی نیستند، بلکه برای تبلیغ و نشر دین و دعوت تمامی ملت‌ها و ادیان وضع شده است.

برخی دیگر از شعائر برای حفظ هویت و فرهنگ اسلامی در داخل مسلمانها جعل شده و فایده آن تنها به مسلمانها- اعم از شیعه و سنی- می‌رسد.

نوع سوم شعائر تنها برای جامعه شیعی و ایمانی وضع شده است تا سبب حفظ هویت ولایی و شیعی آنها شده و مانع رسوب افکار منحرف در بین آنها شود.

نکته مهم این است که باید بین این اقسام فرق گذاشت و برای هر مخاطبی شعیره مناسب با او را ارائه کرد، باید دید آیا این شعیره برای محیطهای غیر اسلامی وضع شده یا برای محیطهای اسلامی و یا محیطهای ایمانی. (۱) جابجایی این شعائر نقض غرض از تشریح شعائر و مانع از نشر دین می‌شود. این مطلب یکی از موارد حکم کلی است که در روایات مستفیض بلکه متواتر وارد شده که ائمه ما فرموده اند. به اندازه درجه ایمانی هر کسی از او توقع پذیرفتن داشته باشید و فوق طاقت کسی بر او تحمیل نکنید، که در چنین صورتی آنها تکذیب و انکار خواهند کرد و شما مسئول این تکذیب آنها هستید. (۲)

از باب نمونه شعیره لعن دشمنان خدا برای محیطهای شیعی وضع شده که تاثیرات بسیار مهمی بر این محیط می‌گذارد و بسیار مطلوب

ص: ۷۸

---

۱- (۱). اصطلاح مومن مختص به شیعیان، و مسلم شامل تمامی فرق اسلامی میشود.

۲- (۲). نمونه ای از این روایات را در بحار الانوار. ۶۴/۲ باب ۱۳ مشاهده کنید.

است. اما استفاده از همین شعیره در محیطهای غیر شیعی سبب تنفر خواهد شد. دعوت غیر مسلمانان به راه خدا و نشر دین اسلام در محیطهای غیر اسلامی باید با استفاده از شیوه ها و روشهایی باشد که مورد پسند آنهاست و برایشان جذابیت دارد. اما این دلیل نمی شود که برای نشر دین در محیطهای اسلامی و برای حفظ هویت و کیان آسمانی مسلمانان نیز فقط باید از همان شیوه ها استفاده کرد.

بی شک مناسک حج یکی از شعارهای دین مقدس اسلام است که در ضمن آن معانی بسیار بالای دینی نهفته است، و سبب حفظ هویت ملکوتی مسلمانان و راز ارتباط با معبود و سر تسلیم در مقابل محبوب نهادن است. آثار و برکات این شعیره الهی برای مسلمانان قابل انکار نیست.

اما همین شعیره الهی برای برخی از محیطهای غیر اسلامی زشت و بیهوده و تنفر آمیز است؛ برای آنها معنی ندارد جمعیتی با مشقتهای فراوان از اطراف کره خاکی جمع شوند، تمامی لباسهایشان را در آورند و تنها با دو پارچه سفید بر گرد یک خانه سنگی بگردند، پس از آن بین دو کوه هفت بار رفت و آمد کنند و در مکان خاصی هروله نمایند، آن هم در آن سیل جمعیت که تحمل فشار آنها بسی دشوار می نماید. سپس در زمان خاصی همگی در بیابانی جمع شوند، بعد از این بیابان به بیابان دیگر بروند و همینطور، به ستون سنگی هفت بار سنگ بزنند و در این راستا سر و جان عده ای را فدای باران سنگ کنند، و این کار را چند روز و در چند مرحله تکرار نمایند، سر تراشند و میلیونها گاو و گوسفند و شتر سر ببرند بی آنکه نیازی به گوشتشان داشته باشند و آن را نشانه قبولی

حجشان بدانند. تمامی این کارها برای غیر مسلمانی که از رمز و راز این مناسک بزرگ الهی آگاه نیست بیهوده و زشت و تنفر زاست. اما آیا به خاطر اینکه آنها اسرار این مناسک عظیم الهی را نمی دانند باید دست از آن شست، و به بهانه وهن مذهب آن را کنار گذاشت؟

تمام نکته این است که دایره این شعائر مربوط به محیط داخلی مسلمانان است نه محیط بیرونی، به همین جهت خداوند میفرماید:

«وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>. یعنی ما قربانی را برای شما از شعائر خدا قرار دادیم نه برای دیگران؛ محدوده این شعیره محدود به داخل مسلمانان است نه بیرون آنها. هیچگاه برای دعوت غیر مسلمانان به اسلام از شعیره حج استفاده نمی شود بلکه باید از شیوه هایی بهره جست که در سطح عقل و خرد آنها بوده و مقبولیت داشته باشد. (۱)

ص: ۸۰

۱- (۲). شنیده شده که برخی گفته اند. فرق بعضی از شعائر نو ظهور در عزای سالار شهیدان با شعائر حج- که در اولی با تمسخر غیر مسلمانان باید دست از آن برداریم ولی از دومی حتی با استهزاء و تمسخر آنها دست بر نمی داریم- در این است که در مورد مناسک حج صدها آیه و روایت وارد شده است، و به همین خاطر هر چه آنها استهزاء کنند وهن مذهب نبوده و به هیچ عنوان دست از آن بر نمی داریم، اما در مورد این عزاداری ها حتی یک آیه یا حدیث مرسل هم وارد نشده و به همین خاطر سبب وهن مذهب می شود! چنین اشکال غیر فنی ناشی از غفلت در چند امر است. اول. در بحثهای گذشته ثابت شد که هر نوع شعیره ای که باز گو کننده یکی از معالم دین اسلام باشد مورد امضای شارع بوده، بلکه امر به تعظیم آن و نهی از اهانت به آن شده است. به مقتضای توقیفی نبودن وضع این علامت حسی و باز بودن دست عرف متشرعه در وضع هر معلّم و شعار جدید، تمامی شعائر مستحدثه مشمول تمامی ادلّه شعائر می شود. و با توضیحی که داده شد اهمیت حفظ شعائر بالاتر از اهمیت بسیاری از فرائض است زیرا تمام دین بستگی به حفظ این شعائر دارد، و به همین جهت خداوند تنها به اقامه آن بسنده نکرده بلکه امر به تعظیم آن نموده است. دوم. ملاک در صدق وهن و عدم وهن چیست؟ آیا وجود دلیل شرعی و یا نبود آن سبب وهن و یا عدم وهن میشود؟ اگر ملاک وهن استهزاء و مسخره کردن دیگران است، به خاطر وجود دلیل شرعی آن استهزاء از بین نخواهد رفت. خلاصه آنکه وهن و عدم وهن امری خارجی و واقعی است که یا وجود دارد و یا وجود ندارد و مربوط به جعل شرعی نیست، همانطور که وجود ضرر و یا حرج که از عناوین ثانویه هستند ربطی به وجود دلیل یا عدم آن ندارند. سوم. اگر وهن مذهب عنوان ثانوی است و حکومت بر احکام اولیه دارد حتی اگر این نوع عزاداری دلیل داشته باشد، باز این حکومت از بین نخواهد رفت. بلکه اصلاً مورد احکام ثانویه حکومت بر احکام اولیه است، و تا دلیلی بر حکم اولی نباشد حکم ثانوی معنی ندارد. به عبارت دیگر تمسک به دلیل وهن به عنوان حکم ثانوی خود دلیل بر وجود حکم اولی و مستند شرعی برای این نوع عزاداری ها می باشد، در این صورت فرق گذاشتن بین این دو به اینکه در حج دلیل هست و در اینجا نیست خلف فرض بوده و اصل استدلال را از بین می برد. چنین استدلالی- یعنی استدلال بر صدق عنوان ثانوی به عدم دلیل بر حکم اولی- منافی با حقیقت احکام ثانویه است و بنا بر آن هیچ حکم ثانوی باقی نخواهد ماند. یعنی اگر ما بگوییم چون فلان کار- مانند وضو یا روزه- دلیل دارد پس حرجی و ضرری نمی تواند باشد، دیگر هیچ موردی برای حکومت لاضرر و لاجرح

باقی نمی ماند. چهارم. اگر دلیلی بر رحجان این نوع از عزاداری حتی به مثل عمومات نباشد چنین کاری بدعت و حرام خواهد بود، زیرا نسبت رحجان و استحباب کاری به شارع بدون دلیل تشریح و حرام است. در چنین فرضی دیگر نوبت به عنوان ثانوی وهن نمی رسد حتی اگر کسی استهزاء نکند، و یا اصلاً دیگران نیز از آن کار خوششان بیاید انجام دادن آن به عنوان کاری دینی حرام و بدعت است. اما اگر دلیلی بر رحجان شرعی این اعمال هست - چنان که توضیح دادیم - پس در این صورت فرقی با مناسک حج نخواهد داشت زیرا در هر دو دلیل وجود دارد. پنجم. اثبات عدم دلیل بر این نوع عزاداری با تمسک به عنوان وهن مستلزم دور است، زیرا حسب الفرض وجود وهن با نبودن دلیل بر آن ثابت میشود، و اگر بخواهیم بار دیگر نبودن دلیل را با عنوان وهن ثابت کنیم دور محال است.





وقتی روشن شد که دایره بسیاری از شعائر دینی محدود به داخل مسلمانان و مومنان است و در همان محیط نیز اثر بسیار خوب خود را می‌گذارد، نباید به خاطر استهزاء دیگران که ناشی از عدم درک صحیح این شعائر است از آن دست شست، زیرا اصلاً آنها مخاطب نیستند و این شعائر برای آنها وضع نشده است. همانطور که آنها دست از آیینهای داخلی خود-که برای ما بسیار پوچ و بیهوده به نظر می‌رسد-بر نمی‌دارند.

آری برای دعوت آنها به ایمان باید از شیوه‌های دیگری بهره جست، شیوه‌هایی که در حد فهم و درک آنها بوده و آنها را فریفته این آیین الهی نماید؛ مانند ترکیز بر اخلاق حسنه و مبادی عالیه اسلامی که دلها را مجذوب خود میکند مانند وفای به عهد، اداء امانت، خوشروئی و راستگویی، همانطور که امامان ما دستور داده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِحْتِهَادَ وَالصُّدْقَ وَالْوَرَعَ» (۱).

«مردمان را با غیر زبانتان دعوت کنید تا ببینند که شما اهل تلاش جدی در راه خدا و دوری از گناهان و راستگو هستید»

در جای دیگر امام ششم علیه السلام به یکی از اصحابشان به نام زید شحام

ص: ۸۲

«أَفْرَأَ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَأُوصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ إِلَيَّ مِنْ أَيْمَانِكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَالْمِخِيطِ صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدَّوْا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيُّ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَإِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرَ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَعَارُهُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَوَاللَّهِ لِحَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَقْضَاهُمْ لِلْحَقِّ وَأَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ» (١).

«به هر کسی که گمان می کنی گوش به حرف من می دهد و از سخنان من پیروی می کند سلام مرا برسان، من شما را به

رعایت تقوی خدا و دوری از گناهان در دینتان، و تلاش جدی برای خدا و راستگویی و اداء امانت و سجده های طولانی و خوش همسایگی سفارش می کنم، که پیامبر چنین آیینی را آورده است. هر که به شما اعتماد کرد و امانتی نزد شما گذاشت امانتش را به او بر گردانید چه او انسان خوب یا انسان بدی باشد، هر آینه رسول خدا می فرمود نخ و سوزنی را اگر کسی به امانت نزد شما گذاشت به او بر گردانید. به قومتان نیکی کرده و به داد آنها برسید، به تشییع جنازه آنها بروید و از مریضهایشان عیادت کنید و حقوقشان را به آنها بپردازید. اگر یکی از شما در دینش پرهیزکار بوده، راستگو و امانتدار باشد، اخلاقش با مردم خوب باشد می گویند این جعفری است و من به خاطر او خوشنود می شوم، گفته می شود این تربیت جعفر است. ولی اگر این طور نباشد بلا و عارش بر من خواهد بود و می گویند این تربیت جعفر است. به خدا قسم پدرم برایم نقل کرد. که شیعیان علی علیه السلام در قبیله ای که بودند مایه زینت آن قبیله بوده، از همه امانتدارتر و از همه بیشتر مراعات حقوق مردم را می کردند و از همه راستگوتر بودند، همه او را وصی خود قرار می دادند و سفارش های خود را به او می کردند، و امانت های خود را به او می سپردند. وقتی از اهل قبیله سوال می کردی می گفتند. چه کسی مانند فلانی است به راستی که او از همه ما امانتدارتر و راستگوتر است».

کوتاه سخن آنکه: بسیاری از مشکلاتی که برای شعائر پیش می آید و سبب استهزاء دیگران میشود ناشی از خلط دایره های شعائر است، باید

متخصصان و کارشناسان در علوم و فنون مختلف مانند شاعران، ادیبان، گویندگان، مداحان، و کسانی که در امور فرهنگی و مجالس مذهبی دست اندر کارند با دقت بررسی کنند که مخاطب هر نوع شعیره ای چه کسانی هستند و از چه ابزاری برای جذب آنها میتوان بهره جست. به شرط اینکه آن ابزار تنها بازگو کننده معالم دین باشد نه اینکه بازگو کننده چیزهایی خارج از دین، که رکن شعیره نیز همین است؛ یعنی علامت حسی که بازگو کننده و دال بر یکی از معانی ثابت و واقعی دین است.

### حفظ هویت داخلی مومنان در گرو تعظیم شعائر ایمانی

اکثر شعائر دینی برای محیطهای داخلی مسلمانان یا مومنان جعل شده است، و هدف از آن تقویت و حفظ هویت الهی و ملکوتی آنهاست، تا در دیگران ذوب نشوند و اصالت ایمانی و اسلامی آنها محفوظ بماند.

به همین جهت می بینیم کسانی که مدتی از این شعائر فاصله گرفته اند مانند کسانی که در محیطهای غیر اسلامی و غیر ایمانی زندگی میکنند؛ که نه صدای اذان می شنوند و نه نماز جماعت می بینند، نه اسمی از خدا به گوششان میخورد و نه مسجد و محراب و مظهري از مظاهر اسلامی را می بینند، نه مجلس روضه میروند و نه علم و پرچم و مشعل و خیمه عزای سید مظلومان را می بینند و نه صدای روضه را میشنوند، نه ماه رمضان می بینند و نه صدای دعا و مناجات سحر و افطار را میشنود، نه صوت کمیل و نه نوای ندبه به گوششان می رسد؛ آرام آرام روح ایمانی و اسلامی آنها میمیرد و هویت دینی و ملکوتی و آسمانشان از بین رفته و در دیگر هویت ها ذوب شده و اصالت دینی خود را از دست میدهند.

از این رو دین اسلام برای شعائر اهمیت ویژه ای قائل شده و تنها به اقامه آن اکتفا ننموده بلکه امر به تعظیم آن کرده و اهانت به آن را گناه نابخشودنی شمرده است، چون تمام دین مبتنی بر شعائر است و اگر نباشد روحیه ایمانی باقی نمی ماند تا سایر تعالیم دینی کاربرد داشته باشد.

### **وهن مذهب یا نابودی مذهب ؟**

معلوم شد تاثیر پذیری جوامع شیعی از فرهنگها، و خوش آمد و نیامدهای غیر مسلمانان و یا غیر شیعیان چقدر خطرناک و فاجعه بار است، زیرا این به معنای از دست دادن هویت ایمانی و قطع ارتباط با ملکوت و ذوب شدن فرهنگ عرشی آنها در سایر فرهنگهای فرشی است. و از طرفی وقتی- در اثر تبلیغات گسترده دیگران- عقل جمعی و اجتماعی دست خوش چنین بینش نادرستی شد که خوب را بد، و بد را خوب دانست بدترین حالت برای یک جامعه پیش خواهد آمد؛ یعنی هنجار به ناهنجار و ناهنجار به هنجار تبدیل می شود.

از بین رفتن شعائر الهی به معنی از بین رفتن روحیه ایمانی مردم جامعه است، و وقتی این روحیه از بین رفت و ارتباط آنها با آسمان بریده شد دیگر هیچ یک از تعالیم دینی برای آنها مفید و موثر نخواهد بود؛ نه توحید و نه عدل و نه نبوت و نه امامت و نه معاد، نه احکام و نه اخلاق و نه مکارم و مناقب، و نه هیچ چیز دیگر. چنین جامعه ای حالت زمان جاهلیت را به خود خواهد گرفت یعنی بریده شدن دست مردم از تعالیم پیامبران و فرو رفتن در توحش حیوانی و بلکه پست تر از آن.

چنین جامعه ای گرفتار دام خرافات کاهنان و مرتاضان و توهمات و جادوگران و شعبده بازان و حيله فروشان- که گاه در شیطان پرستی جمع می شوند و گاه در لباس دیگر جلوه می کنند-، خواهد شد. هجوم بشریت به سمت و سوی خرافات شیطانی و اسارت آنها در دام توهمات جاهلی در عصر حاضر- خصوصاً در فرهنگ غربی-، معلول تهی بودن روح آنها از سرچشمه جوشان و زلال معارف الهی است که در اثر قطع ارتباط با ملکوت و ملکوتیان، عرش و عرشیان، آسمان و آسمانیان به وجود آمده است، این ارتباط توسط همین شعائر و مظاهر دینی که در رأس آنها شعائر حسینی است انجام می شود. از این رو کم رنگ کردن برخی از شعائر به بهانه و هن مذهب در حقیقت نابود کردن اصل مذهب است.

گرفتار شدن غیر شیعیان- اعم از سایر مذاهب اسلامی و غیر مسلمانان- در دام خرافات و توهمات ضد عقل که مهم ترین کتابهای دینشیان پر از آنهاست، به جهت نبودن همین شعائر حسینی در میان آنهاست، این شعائر حلقه ارتباط میان مردم و امام زمان که حافظ دین است می باشد، وقتی این ارتباط بریده شد و با اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفتند قهراً شیطان و شیطانیان با آنها مرتبط خواهند شد و تاریکی هایشان را به نام نور به خورد آنها می دهند.

چه توهمات و چه خرافاتی !

خدای حی قادر را بسان عاجزی پست و بی مقدار و جاهل و نادان نموده اند که قدش کوتاه تر از درخت بوده و انسان پشت درخت را

نمی بیند،(۱) آدرس خانه ها را اشتباه می کند!(۲) گاه با پیغمبرش کشتی می گیرد،(۳) بر عرشش نشسته و از سنگینیش عرش می نالد!(۴) گاه سوار بر قاطرش شده و بر بام کعبه فرود می آید! پایش را در جهنم فرو می برد و مردم ساق پای او را می بینند!(۵) از کردار خود پشیمان می شود!(۶) می زاید وزاده میشود!

پیام آورش نیز گاهی کفر می گوید،(۷) بت می پرستد و بتخانه می سازد،(۸) و گاه با نیرنگ و فریب نبوت را از خدا می دزدد!(۹) آنقدر جاهل است که نمی داند آیا جبرئیل بر او نازل شده یا شیطان او را به بازی گرفته!(۱۰) آنقدر از آداب انسانی به دور است که جلوی دیگران

ص: ۸۸

- 
- ۱- (۱). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب پیدایش. ۸/۳-۱۰.
  - ۲- (۲). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب خروج. ۱/۱۲-۲۴.
  - ۳- (۳). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب پیدایش. ۲۴/۳۲-۲۹.
  - ۴- (۴). الدر المنثور، سیوطی. ۳۲۷/۱، کنز العمال، متقی هندی. ۳۲۴/۱، مجمع الزوائد، هیثمی. ۱۵۹/۱۰.
  - ۵- (۵). صحیح بخاری. ۴۷/۶ و ۲۲۴/۷ و ۱۶۶/۸ و ۱۸۶، صحیح مسلم. ۱۵۱/۸، سنن ترمذی: ۹۵/۴.
  - ۶- (۶). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب پیدایش. ۷-۵/۶.
  - ۷- (۷). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب اعداد. ۱۱/۱۱-۱۴.
  - ۸- (۸). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب اول پادشاهان. ۱/۱۱-۸.
  - ۹- (۹). کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق، کتاب پیدایش. ۱/۲۷-۴۰.
  - ۱۰- (۱۰). صحیح بخاری. ۲/۱-۴ و ۸۶/۶-۸۸ و ۶۷/۸، صحیح مسلم. ۹۷/۱. نیز رک. کتاب مقدس مسیحیان، عهد جدید. انجیل متی. ۳/۶-۱۳ و ۲۳/۱۶، انجیل لوقا. ۱۳، اول تسالونیکیان. ۱۸/۲.



کارهایی می کند که هر انسانی از انجام آن شرم دارد! (۱)

احکام و آدابشان هم پوچتر و بیهوده تر؛ باید نان آغشته به خون یا ماده قرمز رنگ دیگری را بخورند تا خدا با گوشت و پوستشان مخلوط شود و از این راه فرزند خدا شوند! (۲) و یا اینکه بی چون و چرا از هر حاکم زورگو و ستمگری فرمان ببرند که اگر چنین نکنند از دین بیرون رفته اند! (۳) در نماز باید آب دهانشان را به زیر پایشان بیندازند نه به سمت قبله، مبادا به صورت خدایشان بریزد! (۴) کسی حق ندارد هنگام نماز از جلوی آنها رد شود، اگر رد شد حق دارند او را بکشند زیرا این کار ارتباط آنها را با خدایشان- همان بتی است که در مقابلشان نشسته - قطع می کند! (۵)

این خرافات و صدها مانند اینها که در افکار و اندیشه های دیگران رسوخ کرده، و به عنوان مطالب علمی استوار و محکم در ذهنشان جا

ص: ۸۹

---

۱- (۱). در مقابل مردم ایستاده ادرار می کند و به همراهش می گوید دور نشو! بیا پشت سرم بایست. صحیح بخاری، ۲۲۴/۶۲/۱ و ۲۲۵ و ۲۲۶، همسرش را بر دوشش نهاده صورت به صورت او می گذارد و به تماشای رقاصه ها می پردازد. صحیح بخاری، ۴۵۴/۱۱/۲ و ۹۵۰/۱۶۲/۴ و ۲۹۰۶ و ۲۹۰۷ و ۳۵۲۹ و ۳۹۳۱ و ۵۱۹۰ و ۵۲۳۶، صحیح مسلم، ۲۰۷۲/۲۲/۳-۲۰۷۸.

۲- (۲). اشاره به توهمات پوچ مسیحیان در عشای ربانی، که با خوردن آن مسیح در گوشت و پوستشان داخل می شود!

۳- (۳). سنن ابی داوود، ۲۵۳۳/۵۶۹/۱، سنن کبری، بیهقی، ۱۲۱/۳.

۴- (۴). صحیح بخاری، ۴۱۶/۱۰۶/۱ و ۴۱۷ و ۱۲۱۴/۶۲/۲.

۵- (۵). صحیح بخاری، ۵۰۹/۱۲۹/۱ و ۵۱۰، صحیح مسلم، ۵۸/۲، سنن کبری، بیهقی، ۲۶۸/۲، مجمع الزوائد، هیشمی، ۶۱/۲،

گرفته، و به آن معتقد شده اند، همگی معلول جدا شدن آنها از رشته امامت الهی و خلافت ربانی است که رمز این اتصال در شعائر حسینی نهفته است.

به همین خاطر شعائر رکن رکین دین و سبب بقاء تمامی مجموعه دین است، و از بین بردن شعائر سبب تضعیف دین شده و آن را در خطر زوال و نابودی قرار می دهد، و در عوض راههای بیهودگی و مادی و دنیا پرستی و شیطان پرستی را تقویت می کند. اگر در محیطی تمامی مظاهر محسوس اسلامی و ایمانی از بین برود اعم از مظاهر سمعی یا بصری و غیر آن، دیگر برای اهالی آن منطقه دینی باقی نخواهد ماند و ارتباط آنها با آسمان به کلی قطع خواهد شد.

به همین خاطر از شیخ بهائی نقل شده که اگر در شهری صدای اذان از مأذنه ها بلند نشود باید حاکم مسلمین به آنها اعلان جنگ کند، زیرا این رمز ارتباط مردم این شهر با دین و مذهب است.

## ۶- اضرار به نفس

### اشاره

یکی دیگر از اشکالاتی که گاه به برخی از گونه های عزاداری وارد می کنند این است که این شیوه ها مستلزم ضرر رساندن به نفس است و اضرار به نفس - اگر ضرر مهم و معتنی به باشد - حرام بوده، بنابراین هر چند اینها به عنوان اولی حلال باشد اما به عنوان ثانوی حرام خواهد بود.

در پاسخ به این اشکال می گوئیم. ادله حرمت اضرار به نفس نمی تواند شامل ضرری که انسان در راه فضیلتی تحمل می کند بشود. توضیح این مطلب نیازمند بحث مبسوط فقهی و اصولی است ولی برای

تکمیل بحث به سه مطلب اشاره می کنیم.

### مطلب نخست: تحمل ضرر در مسیر کسب فضائل

ادله حرمت اضرار به نفس، مانند حرمت قتل نفس و یا حرمت القاء در هلاکت از شمول چنین ضرری انصراف دارد و به هیچ عنوان شامل آن نمی شود. هر گاه برای رسیدن به چیزی که شرعا راجح و پسندیده است انسان متحمل ضرری بشود چنین ضرری مورد ادله حرمت اضرار نیست.

این ضرر حتی اگر منجر به نقص عضو و یا از دست دادن جان نیز بشود مادامی که در راه کسب فضیلت، و اثبات فضیلت در جامعه، و جلوگیری از رسیدن مفسده ای به آنها باشد مشمول ادله حرمت اضرار نخواهد شد، بلکه مورد آنها منحصر اضراری است که در راه تحصیل فضائل نباشد. شواهد زیادی بر این مطلب وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- آنچه در لزوم و یا جواز و رجحان دفاع از مال و عرض و جان وارد شده است، تا آنجا که نبی مکرم اسلام فرموده است:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ» (۱).

«هر کس در راه دفاع از مالش کشته شود همانند شهید است».

همگی فقها در جواز یا وجوب چنین دفاعی که در آن احتمال از بین رفتن جان و یا عضو وجود داشته باشد تردیدی ندارند. (۲)

ص: ۹۱

۱- (۱). فروع کافی، شیخ کلینی، ۵/۵۲ و ۶/۲۹۶.

۲- (۲). رک. المبسوط، شیخ طوسی، ۷/۲۷۹، تذکره الفقهاء، علامه حلی، ۹/۴۳۵، ذکری الشیعه، شهید اول، ۱/۳۲۳، جامع المقاصد، محقق کرکی، ۱/۳۶۵، مسالک الافهام، شهید ثانی، ۱۵/۵۱، مجمع الفوائد، محقق اردبیلی، ۱۳/۳۰۲، کشف اللثام، فاضل هندی، ۱۰/۶۵۰، ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ۱۳/۶۲۸، جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ۴۱/۵۸۸ و...

بنابراین در راه حفظ مال دنیا و یا عرض و جان شخصی تحمل ضرر ممنوع نبوده بلکه راجح و یا واجب است. شاید به این جهت باشد که در این موارد امر دائر بین حفظ جان و حفظ فضیلت است؛ فضیلت عزت و زیر بار ذلت نرفتن و در مقابل ظالم تسلیم نشدن هر چند منجر به قتل شود، که این یک نوع نهی از منکر است. اگر چنین است پس چگونه در مورد شاعر حسین که سبب بقاء اسلام و قوام تمامی دین است ضرر شخصی مانع حکم اولی آن شده و رحجان اولیه را تبدیل به حرمت ثانویه می کند؟

۲- در قرآن کریم وارد شده که حضرت یعقوب آنقدر در فراق یوسف گریست تا اینکه چشمش - که اشرف اعضای بدن است - را از دست داد، و جالب اینکه او می دانست چنین گریه ای منجر به از دست دادن چشم می شود، اما با این وجود دست از این کار بر نداشت و اشرف اعضای بدنش را در این راه از دست داد. حتی گریه او جاننش را در خطر قرار داده بود که پسرانش او را از چنین خطری بر حذر داشتند. (۱) کار آن پیغمبر معصوم را قرآن به عنوان عبرت و موعظه برای ما نقل میکند. (۲)

و امام سجاد علیه السلام نیز به کار او استشهاد میکند. (۳) این گریه و حزن به

ص: ۹۲

---

۱- (۱). سوره یوسف. ۸۴ و ۸۵.

۲- (۲). سوره یوسف. ۱۱۱.

۳- (۳). کامل الزیارات، این قولویه: ص ۲۱۳ ح ۳۰۷.

خاطر از دست دادن یوسف که جامع فضائل و دارای مقام نبوت است هیچ منقصتی را برای یعقوب ثابت نکرده بلکه قرآن از او یاد کرده و از این کارش تمجید می کند.

۳- امام چهارم آنقدر در عزای پدر مظلومش می گریست که ممکن بود در اثر این گریه جانش را از دست بدهد، یعنی او در معرض وقوع در تلف نفس بود، همانطور که در برخی از روایات آمده که به آن حضرت می گفتند:

«إِنِّي أَخِيفُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ».

یعنی خوف آن می رود که در اثر شدن گریه جان خود را از دست بدهید.

آن حضرت در پاسخ می فرمود:

«إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَصْرَعَ بِنْتِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَفْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةٌ» (۱)

«من از اندوه و ناراحتیم را فقط به خدا شکوه می کنم و از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید، من هیچ گاه به یاد شهادت اولاد فاطمه نمی افتم مگر آنکه گریه راه گلویم را می بندد».

ص: ۹۳

---

۱- (۱). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۲۸۱/۳؛ ابواب الدفن باب ۸۷، کامل الزیارات، ابن قولویه، ۱۰۷، باب ۳۵ ح ۱، المناقب، ابن شهر آشوب، ۱۶۶/۴، بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱۰۸/۴۶.

با این وجود حضرت دست از گریه در راه این فضیلت بر نمی داشتند و ضرر شخصی را بر آن مقدم نمی کردند. نمونه این رفتار در زندگانی ائمه علیهم السلام به وفور یافت می شود، مثل اینکه گاه در هنگام ذکر مصیبت بی تاب شده و بیهوش می شده اند، با اینکه بیهوشی انسان را در معرض فوت قرار می دهد و چنین گریه ای نیز غیر اختیاری نیست. (۱)

۴- اغماء امیرالمومنین و سایر ائمه علیهم السلام در دعا و مناجات با خدا که عامه و خاصه به وفور نقل کرده اند، با اینکه گفتیم در اغماء معرضیت فوت وجود دارد. حتی در برخی از موارد کسانی که نظاره گر بودند یقین میکردند که آن حضرات از دنیا رفته اند. مانند جریان معروف ابوالدرداء که امیرالمومنین علیه السلام را در نخلستان در حال مناجات مشاهده کرد، و پس از آنکه حضرت بیهوش شده و مانند چوب خشک روی زمین افتاد و هر چه آن حضرت را تکان داد از خود حرکتی نشان نمی داد، سراسیمه به خانه آن حضرت مراجعه کرده تا همسرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را از فوت امیرالمؤمنین علیه السلام با خبر کند. (۲)

۵- آنچه امیرالمومنین در آخر خطبه همام فرمودند، پس از آنکه همام در اثر شنیدن اوصاف متقین شهقه ای زد و از دنیا رفت آن جناب فرمود:

«هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا» (۳)

ص: ۹۴

---

۱- (۱). عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق. ۲/۲۶۳.

۲- (۲). امالی شیخ صدوق. ۱۳۷.

۳- (۳). نهج البلاغه، شریف رضی. خطبه ۱۹۳، اصول کافی، شیخ کلینی. ۲/۲۲۷، ینابیع الموده، قندوزی. ۴۱۷.

یعنی موعظه های رسا چنین اثری را در اهلش می گذارد، با آنکه حضرت می دانستند او در معرض وقوع در چنین هلاکتی است، و به همین جهت ابتدا از بیان اوصاف متقین طفره میرفتند و پاسخ او را نمی دادند، و وقتی او اصرار کرد حضرت چنین بیان شیوایی فرمود که جان او را گرفت.

۶- وقتی لشکریان معاویه به انبار حمله کردند و به غارت آن مناطق پرداختند امیرالمومنین علیه السلام خطبه ای خواندند و در ضمن آن فرمودند:

خبر به من رسیده که یکی از سربازان معاویه وارد خانه زن مسلمان و زن کافری که در پناه اسلام است شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را به غارت برده است، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی بردارد و یا قطره خونی از ایشان ریخته شود. اگر برای این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.» (۱)

باید بدانیم که امیرالمومنین علیه السلام میزان حق است و اهل مبالغه گویی نیست، تا همانند سیاستمداران چپاول گر با بزرگی کردن چیزی که بزرگ نیست مردم را ترغیب به جنگ کند. سخن او عین حق و حقیقت است. او می فرماید هتک حرمت حکومت اسلامی و شکستن حد و مرز

ص: ۹۵

حکومت علوی حتی به اندازه اهانت به زن کافری که پناهنده به این حکومت شده، آن قدر مهم است که جان دادن یک مسلمان کامل الایمان برای آن مصیبت سزاوار است.

آیا در این جریان بیشتر حرمت اسلام و قرآن و ولایت هتک شده یا در آنچه در کربلا اتفاق افتاد؟

آیا جان دادن برای کندن خلخال از پای یهودیه در پناه اسلام سزااست ولی جان دادن برای کندن خلخال از پای نوامیس وحی ناسزا؟

در اینجا شواهد بسیار زیاد دیگری وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می کنیم. تمامی آنها گواه بر این مطلب است که ادله حرمت اضرار به نفس به طور کلی منصرف از مواردی است که معرضیت وقوع در ضرر در مسیر فضیلتی از فضائل باشد.

### **مطلب دومشعائر حسینی مهم تر از ضرر شخصی**

تقدم ادله حرمت اضرار به نفس و القاء نفس در هلاکت بر احکام اولیه-لباً-بازگشت به تراحم دارد؛ یعنی باید ملاحظه کرد که آیا آن ضرری که متوجه انسان است مهم تر است، یا آن چیزی که در آن معرضیت ضرر وجود دارد، هر کدام مهم تر بود مقدم خواهد شد.

مثلاً حکم به وجوب وضو و غسل با خوف ضرر اندکی همچون تب مختصر و یا سرماخوردگی برداشته می شود، اما حرمت اکل میت و گوشت خوک تنها در صورتی برداشته میشود که ضرر به حدی برسد که خوف از دست دادن جان برود. بنابراین ممکن است یک مقدار از ضرر بتواند



یکی از احکام فرعی دین را بردارد، اما همان مقدار از ضرر بعینه نمی تواند یکی از احکام رکنی و اصلی دین را رفع کند.

به همین جهت حکم جهاد در راه خدا با اینکه در آن خوف کشته شدن است به خاطر ضرر برداشته نمی شود چون ملاک جهاد به مراتب اقوی از ملاک حفظ جان یک و بلکه چندین نفر است. گر چه با توجه به مطلب قبل و نیز آنچه می آید اصلاً ادله ضرر شامل ابوابی مانند جهاد نمی شود تا نوبت به تراحم و حکومت برسد.

اکنون که این مطلب روشن شد می گوئیم: ملاک اقامه شعائر سیدالشهدا علیه السلام آنقدر مهم است که ضرر شخصی هیچ گاه مانع از آن نخواهد شد. شواهد زیادی در روایات بر این اهمیت فوق العاده شعائر حسینی در دست می باشد. این شعائر علت اصلی بقاء اسلام و دین و توحید و نبوت و امامت و معاد و همه شریعت بلکه تمامی شرایع، و سبب بقاء تمامی فضائل در جهان، و مانع رشد رذائل و سقوط جامه انسانی در گرداب جاهلیت است. طوائف مختلفی از روایات چنین اهمیت فوق العاده ای را در شعائر حسینی بازگو می کنند. ما تنها به دو دسته از آنها که هر کدام بالغ بر چند صد حدیث دارد اشاره می کنیم:

دسته اول. روایات زیادی که در تشویق و ترغیب به زیارت قبر امام حسین علیه السلام وارد شده. در این روایات حضرات معصومین علیهم السلام با لحنهای بسیار تند شیعیان را وادار به زیارت آن جناب می نمودند، با اینکه می دانیم در آن دوران زیارت سیدالشهدا مساوی بود با قتل و غارت و قطع عضو و...، همچنانکه متوکل و غیر او بارها کمر بر هدم قبر مطهر

آن حضرت بستند. جالب اینکه در زمان همین متوکل امام هادی علیه السلام کسی را می فرستند تا در حائر حسینی برای آن حضرت دعا کند. (۱)

معرضیت وقوع در خطر هنگام رفتن به زیارت در آن دوران قابل انکار نیست، و همینطور تحریض و تشویق شدید ائمه بر رفتن به زیارت در همان شرائط. حتی در برخی از آنها تصریح شده که با وجود ترس از قتل و حبس نباید این زیارت ترک شود. اگر این دسته از روایات نیز نبود خود امر به زیارت رفتن با آن مضامین بالا- آن هم در آن شرائط به وضوح گویاست که حفظ شعائر حسینی- که زیارت یکی از آنهاست- به مراتب مهم تر از حفظ جان و سلامت انسان است.

از این قبیل روایات در مجامع حدیثی ما بسیار زیاد موجود است. (۲)

برای نمونه به برخی از این مضامین اشاره می کنیم:

۱- زراره گوید. از امام باقر پرسیدم. چه می فرمایید در مورد کسی

ص: ۹۸

۱- (۱). فروع کافی، شیخ کلینی. ۵۶۷/۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ. بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَرَضِهِ وَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ فَسَبَقَنِي إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ وَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ مَيَّا زَالَ يَقُولُ. ابْعَثُوا إِلَيَّ الْحَيْرِ ابْعَثُوا إِلَيَّ الْحَيْرِ... فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ فَقَالَ. مَا كَانَ يَصِفُ نَعْبَ بِالْحَيْرِ وَ هُوَ الْحَيْرُ؟ فَصَدِمْتُ الْعَسِيكَرَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي. اجْلِسْ حِينَ أَرَدْتُ الْقِيَامَ فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أَنَسَ بِي ذَكَرْتُ لَهُ قَوْلَ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ فَقَالَ لِي. أَلَا قُلْتَ لَهُ... إِنَّمَا هِيَ مَوَاطِنُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ يُدْعَى اللَّهُ لِي حَيْثُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُدْعَى فِيهَا.

۲- (۲). رك. كامل الزيارات، ابن قولويه، وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی. ابواب المزار باب ۴۵ و ۴۰ و ۳۷ و ۳۸ و ۷۴، فروع کافی، شيخ کلینی. ۵۸۲/۴ و ۵۸۳، مصباح المتهجد، شيخ طوسی. ۷۱۶، بحار الانوار، علامه مجلسی. ج ۹۸ از ص ۱ الی ۱۴۸ و غیر آن.

که با ترس و وحشت به زیارت پدرتان برود. آن حضرت فرمود:

«يُؤْمِنُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفِرْعَ الْأَكْبَرِ وَ تَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبِشَارَةِ وَ يُقَالُ لَهُ لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي فِيهِ فَوْزُكَ» (۱).

«خداوند او را روز وحشت و واهمه بزرگتر (قیامت) در امان قرار می دهد، و ملائکه با بشارت به استقبال او می روند و می گویند:

نترس و محزون مباش که امروز روز رستگاری توست».

۲- ابن بکیر گوید. به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم. من در ارجان منزل دارم و دلم بسیار می خواهد که به زیارت قبر پدرتان بروم، اما از وقتی که به قصد زیارت بیرون روم تا وقتی بر می گردم دائما دلم در اضطراب و ترس و وحشت است، از پادشاه و جاسوسان او و سربازان مسلحی (که در را وجود دارند). حضرت فرمودند:

«يَا ابْنَ بُكَيْرٍ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَكَ اللَّهُ فِينَا خَائِفًا؟ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ خَافَ لِيَخُوفَنَا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ وَ كَانَ مُجِدِّدُهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ أَفْرَاعِ الْقِيَامَةِ يَفْرَعُ النَّاسُ وَ لَا يَفْرَعُ، فَإِنْ فَرَعَ وَقَرَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ سَكَّنَتْ قَلْبَهُ بِالْبِشَارَةِ» (۲).

«ای فرزند بکیر آیا دوست نداری که خدا تو را در زمره کسانی ببیند که برای ما ترسان شده اند؟ آیا نمی دانی کسی که به خاطر ترس ما ترسان شود خداوند او را در سایه عرشش ۲

ص: ۹۹

۱- (۱) بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۱۰/۹۸.

۲- (۲) بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۱۰/۹۸.

جای خواهد داد، و در زیر عرش حسین علیه السلام هم دم و هم صحبت او خواهد بود. و خداوند او را از اضطراب و وحشتهای روز قیامت در امان قرار می دهد، همه مردم در اضطراب و وحشتند اما او هیچ اضطرابی ندارد، اگر هراسان شود ملائکه او را آرام کرده و قلبش را با بشارت راحت می کنند».

۳- سلیمان بن خالد گوید. شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

«عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ لَنَا يُقَالُ إِنَّ أَحَدَهُمْ يَمُرُّ بِهِ دَهْرُهُ لَا يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَفَاءً مِنْهُ وَ تَهَاوُنًا وَ عَجْزًا وَ كَسَلًا! أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ مَا تَهَاوَنَ وَ لَا كَسَلَ...» (۱).

«تعجب است از گروهی که گمان می کنند شیعه ما هستند، می گویند عمر یکی از آنها می گذرد و به زیارت قبر حسین نمی رود! این کار به خاطر جفا و بی اهمیت دانستن و سستی و تبلی اوست. به خدا قسم اگر می دانست چه فضیلتی در زیارت اوست نه آن را بی ارزش می پنداشت و نه سستی می کرد».

۴- ابن خارجه گوید. از امام صادق علیه السلام پرسیدم از کسی که بدون علت زیارت قبر امام حسین علیه السلام را ترک کرده است. فرمود:

«هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» (۲).

«این مردی از اهل آتش است».

ص: ۱۰۰

۱- (۱). بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۷/۹۸.

۲- (۲). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی. ۱۴/۴۳۲/۴۳۶. ۱۹۵۳۶.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (۱).

«اگر یکی از شما همه عمرش را به حج برود و حسین بن علی علیه السلام را زیارت نکند یکی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک کرده است، زیرا حق حسین علیه السلام فریضه ای واجب از طرف خدا بر گردن هر مسلمانی است.»

۶- امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِشَطِّ فُرَاتٍ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ» (۲).

«هر کس قبر حسین علیه السلام را در کنار شط فرات کند همانند کسی است که خدا را بالای عرشش زیارت کرده»

دسته دوم: روایات متعددی است که شیوه های مختلف عزاداری را بیان می کند. بیش از پانصد حدیث در این زمینه موجود است، و حدود پنجاه عنوان در مورد عزای آن امام مظلوم وارد شده است، که بسیاری از این عناوین مستلزم اصرار به نفس و معرضیت وقوع در هلاکت است.

ص: ۱۰۱

---

۱- (۱). تهذیب الأحكام، شیخ طوسی. ۴۲/۶.

۲- (۲). بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۷۰/۹۸.

برخی از این عناوین به قرار زیر است:

لطم، لدم، قلق، هلع، جزع، بكاء، نوح، ندبه، صیحه، صرخه، حزن، تفجع، تألم، مجروح شدن پلك چشم، هیجان، چاك دادن گریبان و غیر آن.

جزع به معنی بی تابی است، یعنی انسان در اثر مصیبت کنترل خود را از دست بدهد و تاب نیاورد و کارهایی انجام دهد که اگر تاب می آورد آن کارها را انجام نمی داد.

لطم یعنی به صورت سیلی زدن. لدم یعنی بر صورت و سینه کوفتن تا خون جاری شود. قلق یعنی مضطرب شدن و در کنترل نبودن که در چنین حالتی هر اتفاقی ممکن است برای انسان بیفتد. هلع به معنی جزع و بی تحملی است. صیحه یعنی شیون بلند. صرخه یعنی صیحه بلند.

همانطور که مشاهده می کنید این عناوین با حفظ نفس و جان سازش ندارد. اگر اضرار به نفس در عزای مظلوم حرام باشد هیچ گاه نباید در این مصیبت بی تاب شد به حدی که انسان به اضطراب افتاده و هیجان زده شده و افعالش از تحت کنترل او خارج شود.

البته این بدان معنی نیست که هر کسی به هر گونه که مضطرب شد و خونی از خود جاری کرد واقعا عزاداری کرده باشد و کار او از شعائر حسینی محسوب شود، بلکه باید شرائطی که تاکنون مطرح شد در آن رعایت شود که از آن جمله دلالت عرفی این عمل بر عزای سالار شهیدان و عدم انطباق عنوان حرام بر آن است.

ص: ۱۰۲

اکنون به برخی از این مضامین نیز اشاره می کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ مَا خَلَا الْجَزَعَ وَ الْبُكَاءَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ» (۱)

«هر بی تاب و گریه ای مکروه است مگر بی تاب و گریه برای شهادت حسین علیه السلام»

۲- امام صادق علیه السلام از مسمع کردین پرسیدند. آیا تو به یاد مصیبت‌های امام حسین می افتی و برای آن جزع و بی تاب می کنی؟ گفتم. آری به خدا آنقدر می گریم که اهل‌م اثر آن را در چهره ام می بینند و دیگر نمی توانم غذا بخورم و آب بیاشامم، به حدی که از فرط گرسنگی و تشنگی وضع چهره ام تغییر می کند. حضرت فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا»... (۲)

«خدا به اشک چشمت رحم نماید، هرآینه تو از کسانی هستی که از اهل جزع و بی تاب بر ما محسوب می شوند».

۳- امام باقر علیه السلام روز عاشورا به تمامی اهل خانه که از آنها تقیه نمی کرد می فرمود بر آن حضرت گریه کنند و در خانه اش مجلس عزای بر پا کرده و اظهار جزع کنند، یعنی بی تاب خود را آشکار کرده و نشان دهند. (۳)

ص: ۱۰۳

---

۱- (۱). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی. ۵۰۵/۱۴.

۲- (۲). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی. ۵۰۷/۱۴.

۳- (۳). وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی: ۵۰۹/۱۴.

«إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا».(۱)

«روز حسین پلکهای چشم ما را زخم کرده و اشک های ما را ریزان نموده است».

۶- در زیارت ناحیه وارد شده است که:

«وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّنَ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنِ».(۲)

«برای تو در اعلی علیین مجالس عزا و ماتمکده ها بنا شده و حور العین به خاطر تو به صورت خود لطمه زده است».

اینها قطره ای از دریای روایات فراوانی است که در این باب وارد شده و تمامی آنها گویای یک مطلب است، و آن این که ملاک شعائر حسینی و عزای بر مظلوم بسیار مهم تر و قوی تر از بسیاری از احکام دیگر است. بنا بر این اگر تراحمی میان این دو رخ داد شعائر حسینی بی چون و چرا مقدم خواهد بود.

وجه اهمیت این است که این شعائر مرتبط با ولایت است که «لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»(۳)، و مرتبط با سیدالشهداست که او نفس رسول خدا و چراغ هدایت و کشتی نجات است، اگر شعائر از بین

ص: ۱۰۴

۱- (۱). بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۲۸۳/۴۴.

۲- (۲). بحار الأنوار، علامه مجلسی. ۳۲۲/۹۸.

۳- (۳). اصول کافی، شیخ کلینی. ۱۸/۲.



برود بشریت تا ابد هلاک شده و نجات نخواهند یافت و چراغی برای هدایت نخواهند داشت. از این رو از دست دادن جان یک یا چند نفر در مقابل حیات معنوی همه بشریت ارزشی ندارد.

### **مطلب سوم کدامین ضرر؟**

ضرر و هلاکت و از دست دادن، به چیزی می گویند که گتره و بیهوده از دست انسان برود. وقتی انسان چیز با ارزشی را بیهوده از دست بدهد و در مقابلش هیچ بهره و نتیجه ای وجود نداشته باشد او ضرر کرده است. اما اگر انسان چیزی را از دست داد ولی در مقابل چیز بهتری به دست آورد، در هیچ منطقی او را متضرر حساب نمی کنند. مثلاً اگر پول شما بیهوده از دست شما برود و در مقابلش چیزی عائدتان نشود ضرر کرده اید، اما اگر در ازای از دست دادن پول به چیز ارزشمند دیگری برسیده اید هیچ ضرری نکرده اید.

همینطور از دست دادن یکی از اعضای بدن برای محافظت از سایر اعضا ضرر نبوده بلکه جلوگیری از ضرر است، و یا حجامت و گرفتن مقداری از خون سر یا کمر برای حفظ سلامت بدن. از این رو از دست دادن هر چیزی ضرر نیست بلکه باید دید در مقابل از دست دادن آن چیز چه چیزی به دست آمده است.

### **ضرر دنیوی و نفع اخروی**

وقتی در مقابل از دست دادن یکی از امور دنیوی نفع آخرتی نصیب انسان بشود موضوع ضرر منتفی خواهد شد. مرحوم محقق نراقی در

عوائد الأیام نیز به این مطلب اشاره کرده (۱)، و در مستند الشیعه فروع زیادی را بر آن مترتب نموده است.

به همین جهت جهاد در راه خدا با اینکه در آن تلف نفس و عضو هست اما ضرر نیست، چون در ازای از دست دادن آن بهره های فراوانی عائد خود مجاهد و جامعه اسلامی میشود، و جان شهید بیهوده تلف نشده تا هلاکت باشد. همچنین است از دست دادن هر امر دنیوی برای به دست آوردن امر اخروی.

وقتی امام امیر المومنین علیه السلام می فرماید جان دادن مسلمان در مصیبت اهانت به مرز و بوم اسلامی - حتی به اندازه کندن خلخال از پای یهودیه در پناه اسلام - کاری به جا و سزااست به آن معنی است که جان آن شخص بیهوده تلف نشده بلکه در راه فضیلت بوده و هیچ ملامتی متوجه او نیست.

در حقیقت این اشکال ناشی از دید کوتاه دنیا پرستان و مادیین است که تمام خیر و شر را در این دنیا می بینند و اصلاً اعتقادی به فضائل و کمالات و مقامات اخروی ندارند، قرآن حال آنان را اینگونه حکایت می کند:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» ۲.

اما اگر اعتقادی به جهان آخرت باشد و انسان یقین داشته باشد که در مقابل از دست دادن این چیز به چیزهای زیادی دست پیدا میکند هیچ وقت آن را ضرر به حساب نمی آورد.

ص: ۱۰۶

بله البته ممکن است شارع مقدس به لحاظ اینکه گاه تحمل یک ضرر دنیوی در راه رسیدن به یک کمال و فضیلت، انسان را از تحصیل کمالات فراوان دیگری باز می دارد، و دیگر نمی تواند در این راه ادامه مسیر دهد، به خاطر وجود ضرر در یکی از تکالیفش دست از وجوب آن تکلیف و یا حتی از جواز آن بردارد، و بر مکلف لازم کند که مراعات ضرر را نموده و متحمل ضرر نشود هر چند این فضیلت از او فوت شود. همانند اینکه با وجود ضرر حکم وجوب روزه و وضو و غسل برداشته می شود، چه رفع حکم رخصت باشد یا عزیمت. ولی تمام نکته در این است که در چنین موردی لزوم تحمل ضرر نه به خاطر اقوی بودن ملاک آن ضرر شخصی دنیوی از ملاک حکم شرعی است، بلکه به خاطر محروم شدن مکلف از ادامه مسیر و درک سایر کمالاتی است که در نظر شارع اهم از فوت ملاک این حکم فرعی است.

### **منافع دنیوی و اخروی بیشمار شعائر حسینی مانع از تحقق ضرر در آن است**

اکنون می گوئیم. عزاداری بر سالار شهیدان عالم که سبب برکات فراوان دنیوی و اخروی، در شخص و جامعه، در اخلاق و عقائد، در تربیت اجتماعی و... دارد، در مقابل این همه نفع تلف عضو و یا تلف نفس ضرر محسوب نمی شود و ضرر در اینجا تخصصاً و موضوعاً منتفی است.

چگونه ضرر باشد در حالی که علت بقاء اسلام و مانع تحریف این آیین آسمانی- همانند سایر ادیان- شده است؟

چگونه ضرر باشد در حالی که از توحید تا معاد، از طهارت تا دیات، از اخلاق و آداب همگی وابسته به اوست؟ واگر این شعائر از بین برود تمامی دین از بین خواهد رفت و چیزی از آن نخواهد ماند، مگر مشتی خرافات و ظلمات، همان چیزی که در سایر ادیان تحریف شده مشاهده می کنیم.

چگونه ضرر باشد و حال آنکه این شعائر حیات طاغوت‌های روزگار را به چالش کشیده، و آنها را همیشه هراسان از این عزاداریها نگه داشته است، و به همین سبب از گذشته زمان تا به امروز با تمام قوا سعی در کمرنگ کردن این شعائر و عزاداری ها و زیارت رفتن ها هستند؟

چگونه ضرر باشد و حال آنکه چنین شعائری سبب تقویت روحیه سربلندی و عزت و زیر بار ظلم نرفتن در جوامع ایمانی است که داد مستکبران عالم را در آورده است؟

چگونه ضرر باشد و حال آنکه سبب تقویت روحیه ایمانی جوامع بوده و سد محکمی در برابر تهاجمات روز افزون فرهنگی دشمنان است؟

چگونه ضرر در این شعائر صدق کند و حال آنکه قوام دین به این شعائر است، و تمام دین را همین شعائر حفظ میکند؟

این شعائر علاوه بر منافع لایتناهی اخروی منافع بیشمار دنیوی نیز دارد. از این رو حتی اگر قاعده فوق را نسبت به منافع اخروی نپذیریم و ملاک نفع و ضرر را تنها منافع دنیوی بدانیم، به هیچ وجه نمی توان از منافع بیشمار دنیوی این شعائر چشم پوشی کرد. پس در این شعائر- با تحفظ بر عنوان شعیره بودن- ضرر موضوعاً منتفی است چه به لحاظ

نفع اخروی و چه به لحاظ منافع بیشمار دنیوی.

### شعائر حسینی برای از خود گذشتن است نه خود را حفظ کردن

اساس شعائر حسینی بر ایجاد روحیه حماسی و فداکاری و ایثار و از خود گذشتگی است، نه مراعات جان و حفظ خود و خود خواهی، اساس بر جهاد و جانفشانی است نه نگه داشتن جان، اساس بر جانبازی است نه تن پرستی.

اصلا حسین علیه السلام یعنی فداکاری، یعنی از خود گذشتن، یعنی به فکر خود نبودن، یعنی جانفشانی در راه محبوت را شیرین تر از عسل دانستن، یعنی ندیدن خود و دیدن او.

کربلا یعنی تیر را به چشم و جان خریدن تا خاری به پای حجه الله نخلد، کربلا یعنی قطعه قطعه شدن در راه امام زمان تا تنی از او نرجند، کربلا یعنی مادر، سر بریده فرزند را به طرف دشمن پرتاب کند تا از این رهگذر یک خار از هزاران خار از سر راه فرزند زهرا کنده شود. کربلا یعنی اینکه منتها آرزوی انسان این باشد که خون آلوده اش با خون امامش مخلوط شود تا از این راه کسب آبرو کند. اینها معانی نهضت عاشورا است نه آنکه تمام فکر و ذکر انسان این باشد که خاری در پایش نخلد تا مبادا خونی از او جاری شود و لطمه ای ببیند. به همین جهت میرزای قمی شعائر حسینی را در باب جهاد مندرج کرده است. (۱)

ص: ۱۰۹

آیا تحمل ضررهای فراوان برای تمرین و آمادگی سربازان فداکاری که حاضرند سر خود را در راه هدف ببازند ضرر محسوب میشود؟ همیشه در هر لشکری یک عده سرباز فداکار هستند که حاضرند در راه هدفشان هر زحمتی را به جان بخرند، چنین کسانی را به تمرینهای سخت و دشواری وا می دارند که دیگران از تحمل آن عاجزند، زیرا اینها قرار است جان بدهند پس نباید از ریختن مقداری از خونشان در هنگام رزمایش و آمادگی نظامی واهمه ای داشته باشند. اینها برای اینکه خود را نگه دارند نیامده اند، بلکه آمده اند تا خود را نگه ندارند و هدفشان را نگه دارند، جانشان را فدا کنند تا هدفشان فدا نشود. گاه در برخی رزمایشهای نظامی جان برخی از این تکاوران نیز از بین می رود، اما چه باک از رفتن جان چند نفر در مقابل آمادگی نظامی و تربیت سربازانی که در راه هدفشان سر می بازند.

معمولاً برای بیان چنین معانی والای ایثار و شهادت از رنگ قرمز و یا گل لاله استفاده می کنند، زیرا دلالت خون و رنگ سرخ بر شهادت و رشادت دلالتی طبیعی است و چنین دلالتی برتر از دلالت های وضعی موجود در سایر اقسام شعائر است.

می دانیم عزیزترین چیز برای انسان جان اوست، برخی در راه محبوبشان از بذل مال دریغ ندارند اما صحبت جان که برسد عقب نشینی می کنند. اما عده ای هستند که حاضرند با صد شور و شعف در راه محبوبشان جان خود را نیز ببازند، همان جان عزیزی که همه با دوصد حرص و آرز آن را حفظ می کنند. اینها همان کسانی هستند که

خواب راحت را از چشم بدخواهان محبوبشان ربوده اند، و آنها را در دریای گیجی و گنگی و ترس و اضطراب و واهمه فرو برده اند. دست دیگران دیگران را می شود با پول بست، یا صدایشان را با تهدید خفه کرد، اما اینها نه چشمی به دنیا دوخته اند و نه دلی بر جان.

صد البته که رزمایش این گروه فداکار بسیار دیدنی خواهد بود، که چگونه با عشق و شور از خون دل خود - که عزیزترین چیزها نزد بعضی می باشد - به چه راحتی می گذرند و اصلاً ناراحت نیستند! و صد البته که چنین رزمایشی برای گروه دیگر بسیار تلخ و نامبارک بوده و مو را بر تنشان راست می کند، اینها که با نام محبوبشان چنین سر می بازند اگر او را ببینند و قرار باشد به فرمان او بجنگند چه خواهند کرد؟ در حقیقت این یک تمرین و آمادگی نظامی است برای یاری آن یار سفر کرده که صد قافله دل همزه اوست، چه پس از ظهورش و چه قبل از آن.

### همانند نیکان باش

البته نمی خواهیم بگوییم هر که در این رزمایش شرکت می کند از چنین شناخت بالایی برخوردار است، و این کار او نشانه شدت رشادت و فداکاری و علاقه او در راه محبوبش می باشد. اما یکی از اصول مسلم در علم اخلاق و تربیت و یکی از بهترین شیوه‌های کنترل نفس و به دست آوردن عنان این اسب چموش، همانندی با نیکان است. یعنی کسی که یکی از فضائل روحی برایش بسیار دشوار می نماید، اگر بخواهد نفسش رام شده و بر انجام این فضیلت عادت کند، باید خود را شبیه

کسانی که دارای این فضیلت هستند بنماید، و به اصطلاح عامیانه ادای او و کاریهایش را در بیاورد که همانندی با نیکان خود یک فضیلت است. در چنین حالتی کم کم انسان رنگ او را به خود می گیرد و مانند او خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (۱).

«اگر بردبار نیستی خود را به شکل بردباران در آور، که بسیار اندکند کسانی که خود را شبیه گروهی نمایند مگر آنکه بالأخره از آنها خواهند شد.»

بنابراین یکی از راههای ایجاد روحیه حماسی و جانبازی و فداکاری و ایثار و از خود گذشتگی - که تمامی اینها معانی بلند نهضت عاشورا و کربلاست - همانندی با دارندگان این فضائل است، تا به این واسطه چنین روحیه ای در آنها هم ایجاد شود.

ص: ۱۱۲







منابع حدیثی شیعه

۱. اصول و فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی ثقه الاسلام، متوفی ۳۲۹ قمری. چاپ دار الکتب اسلامیه تهران.

۲. المناقب یا مناقب ابن شهر آشوب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، متوفی ۵۸۸ قمری. چاپ موسسه انتشارات علامه قم.

۳. امالی شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، متوفی ۳۸۱ قمری.

چاپ کتابخانه اسلامیه.

۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی علامه، متوفی ۱۱۱۱ قمری. چاپ موسسه الوفاء بیروت.

۵. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی شیخ الطائفه، متوفی ۴۶۰ قمری.

چاپ دار الکتب اسلامیه تهران.

۶. عیون اخبار الرضا، محمد بن علی بن بابویه قمی، متوفی ۳۸۱ قمری.

چاپ انتشارات جهان.

٧. غررالحكم ودرر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، متوفی ٥٥٠ قمری. چاپ انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
٨. كامل الزيارات، ابن قولويه قمی، متوفی ٣٦٧. چاپ انتشارات مرتضويه.
٩. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی شيخ الطائفة، متوفی ٤٦٠ قمری. چاپ موسسه فقه الشيعه بيروت.
١٠. نهج البلاغه، سيد رضی، متوفی ٤٠٦ قمری.
١١. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، متوفی ١١٠٤ قمری. چاپ موسسه آل البيت لاحياء التراث.
- منابع فقهی شيعه
١٢. المبسوط، محمد بن حسن طوسی شيخ الطائفة، متوفی ٤٦٠ قمری. چاپ المكتبه المرتضويه.
١٣. تذکره الفقهاء، حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلی، متوفی ٧٢٦ قمری.
- چاپ موسسه آل البيت لاحياء التراث.
١٤. جامع الشتات، ابوالقاسم بن محمد حسن، ميرزای قمی، متوفی ١٢٣١ قمری. چاپ موسسه کيهان.
١٥. جامع المقاصد في شرح القواعد، علي بن حسين کرکی محقق ثاني متوفی ٩٤٠ قمری. چاپ موسسه آل البيت لاحياء التراث.
١٦. جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، محمد حسن النجفی، متوفی ١٢٦٦ قمری. چاپ دار الكتب اسلاميه تهران.
١٧. ذکرى الشيعه في احكام الشريعة، محمد بن جمال الدين مکى عاملی شهيد اول، متوفی ٧٨٦ قمری. چاپ موسسه آل البيت لاحياء التراث.

١٨. رياض المسائل، سيد على طباطبائي، متوفى ١٢٣١ قمرى. چاپ موسسه النشر الاسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

١٩. عوائد الأيام، احمد بن محمد مهدي نراقي، متوفى ١٢٤٥ قمرى. چاپ مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى

٢٠. كشف اللثام عن قواعد الاحكام، بهاء الدين محمد بن حسن اصفهاني فاضل هندی، متوفى ١١٣٧ قمرى. چاپ موسسه النشر الاسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

٢١. مجمع الفوائد والبرهان فى شرح ارشاد الازهان، مولى احمد اردبيلى، متوفى ٩٩٣ قمرى. چاپ موسسه النشر الاسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

٢٢. مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، زين الدين بن على عاملى شهيد ثانى، متوفى ٩٦٥ قمرى. چاپ موسسه المعارف الاسلاميه.

٢٣. مستند الشيعه فى احكام الشريعه، احمد بن محمد مهدي نراقي، متوفى ١٢٤٥ قمرى. چاپ موسسه آل البيت لاحياء التراث.

منايع حديثى سنى

٢٤. الدر المنثور، جلال الدين سيوطى، چاپ دار الفكر لبنان.

٢٥. سنن ابى داوود، سليمان بن اشعث سجستانى، متوفى ٢٧٥. چاپ دارالفكر بيروت.

٢٦. سنن ترمذى، محمد بن عيسى بن سوره، متوفى ٢٧٩. چاپ دارالفكر بيروت.

٢٧. سنن كبرى، ابوبكر بيهقى، متوفى ٤٥٨. چاپ دارالفكر بيروت.

٢٨. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل. چاپ دار الطباعة العامره استانبول.

ص: ١١٧

۲۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، چاپ دار الفکر بیروت.

۳۰. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، علی المتقی بن حسام الدین الہندی، متوفی ۹۷۵. چاپ موسسه الرسالہ بیروت.

۳۱. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابی بکر الہیثمی، متوفی ۸۰۷. چاپ دار الکتب العلمیہ بیروت.

۳۲. ینابیع المودہ لذوی القربی، سلیمان بن ابراہیم قندوزی حنفی، ۱۲۹۴ قمری. چاپ دار الاسوہ للطباعہ و النشر.

کتب لغت

۳۳. العین، خلیل بن احمد فراہیدی، متوفی ۱۷۵.

۳۴. القاموس المحيط، فیروز آبادی.

۳۵. صحاح اللغہ، جوہری.

۳۶. مقاییس اللغہ، ابن فارس.

سایر کتابها

۳۷. حماسہ حسینی، مرتضی مطہری شہید. چاپ انتشارات صدرا تابستان ۱۳۶۸.

۳۸. فرهنگ نامہ مرثیہ سرایی و عزاداری سید الشهداء، محمد محمدی ری شہری. نشر مشعر.

۳۹. کتاب مقدس شامل عہد عتیق و عہد جدید.

ص: ۱۱۸

«احل الله البيع» ٢٦

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ...» ٧٢

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» ١١

«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» ٣٨

«إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ٩٣

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» ٣٨

«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» ٧٢

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» ٣٨

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» ١٢

«وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» ٣٨، ٥٨، ٨٠

«وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا» ١٠٦

«وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» ١١

«وَ يَصْنَعُ الْفُلُكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» ٧٢

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» ٣٨





ابْعَثُوا إِلَى الْحَيْرِ ابْعَثُوا إِلَى الْحَيْرِ... ٩٨

اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ ٨٣

أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ لَطَمْتُ عَلَيْكَ الْخُورُ الْعَيْنَ ١٠٤

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ ١١٢

أِنِّي إِخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ٩٣

إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عَبْرَهُ ٩٣

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا ١٠٤

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنِ ١١

رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعْدُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا ١٠٣

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا ٣٩

عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شِيعَةُ ١٠٠

كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ مَا خَلَا الْجَزَعُ ١٠٣

كَمْ مِنْ عَقْلِ أُسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ ٧٦

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ ٨٢

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ ٧٦

لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ ٧٣

لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ ١٠٤،٣٣

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ١٠١

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَطِّ فُرَاتٍ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ ١٠١

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ ٩١

هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ١٠٠

هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا ٩٤

يَا ابْنَ بُكَيْرٍ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَكَ اللَّهُ فِينَا خَائِفًا ٩٩

يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا ٤٠

يُؤْمِنُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفِرْعَ الْأَكْبَرِ ٩٩

ص: ١٢٢

## فهرست اعلام

آدم، ۱۱، ۱۳

آمدی، ۷۶

ائمه، ۴۶، ۵۸، ۶۱، ۷۸، ۹۴، ۹۸

ابراهیم، ۱۱، ۱۳

ابن بکیر، ۹۹

ابن خارجه، ۱۰۰

ابن شهر آشوب، ۹۳

ابن فارس، ۲۳

ابن قولویه، ۹۲، ۹۳

ابن قولویه قمی، ۹۸

ابوالدرداء، ۹۴

ابوالقاسم بن محمد حسن، میرزای قمی، ۱۰۹

ابی داوود، ۸۹

ابی عبد الله الحسین، ۳۳، ۵۸، ۶۵

ابی هاشم الجعفری، ۹۸

احمد اردبیلی، مقدس، ۹۱

احمد بن محمد مهدی نراقی، ۱۰۵، ۱۰۶

ادیان، ۸۵

الائمه الميامین، ۱۱، ۱۳



امام هادی، ۹۸،

امیرالمومنین، ۴۰، ۷۳، ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۱۱۲،

انبیاء، ۱۱، ۱۲، ۱۴،

اوصیاء، ۱۲،

اولاد فاطمه، ۹۳،

اهل بیت، ۱۸، ۴۹، ۵۸، ۶۱، ۷۰، ۸۷،

اهل لغت، ۲۴،

أفضل المرسلین، ۱۱، ۱۳،

بخاری، ۸۸، ۸۹،

بروجردی، ۶۶،

بنی فاطمه، ۹۳،

بهائی، ۹۰،

بیهقی، ۸۹،

پادشاه، ۹۹،

پسران یعقوب، ۹۲،

پیامبر اکرم، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۳۲، ۴۰، ۶۰، ۷۶، ۸۳، ۸۴،

پیامبران، ۱۴، ۸۶،

ترک شیرازی، ۶۹،

ترمذی، ۸۸،

جاسوسان، ۹۹،

جبرئیل، ۸۸

جعفری، ۸۳

جوهری، ۲۳، ۲۲

حافظ، ۶۳، ۶۹

حججه الله، ۱۰۹

حر عاملی، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰

حسن بن یوسف بن مطهر، علامه حلی، ۹۱

حسن کاشانی، ۱۲، ۱۵، ۱۸

حسینی، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۳۳، ۵۰، ۵۵، ۶۵، ۶۹، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹

حضرت فاطمه، ۶۷، ۹۴

حور العین، ۱۰۴

خاتم النبیین، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴

خلیل بن احمد فراهیدی، ۲۱، ۲۲

دانشمندان، ۶۳

دشمنان، ۷۸، ۱۰۸

دعبل، ۶۷

رسول الله، ۷۶، ۱۰۱

رسول خدا، ۷۷، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۴

رضی، سید، ۷۶، ۹۴، ۹۵

زراره، ۹۸

زن کافر، ۹۵، ۹۶

زن مسلمان، ۹۵

زید شحام، ۸۲

زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، ۹۱

ص: ۱۲۴

سالار شهیدان، ۱۷، ۱۸، ۴۹، ۶۴، ۶۶، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۷

سربازان، ۹۵، ۹۹، ۱۱۰

سرباز فداکار، ۱۱۰

سرور بهشتیان، ۱۴، ۶۴

سلیمان بن خالد، ۱۰۰

سلیمان بن داود، ۴۰

سهل بن زیاد، ۹۸

سیاستمداران چپاول گر، ۹۵

سیدالشهدا، ۱۲، ۱۴، ۶۶، ۹۷، ۱۰۴

سید المرسلین، ۶۱

سید شباب أهل الجنة، ۱۲

سید مظلومان، ۴۱، ۵۸، ۸۵

سیوطی، ۸۸

شارع، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۸۰، ۱۰۷

شاعران، ۸۵

شیخ حر عاملی، ۱۰۳

شیخ صدوق، ۹۴

شیخ طوسی، ۶۶

شیعیان، ۱۷، ۹۷

طاغوت‌های روزگار، ۱۰۸



عترت، ۱۴، ۱۲

علامه مجلسی، ۷۳

علی اکبر، ۶۹

علی بن بلال، ۹۸

علی بن حسین کرکی، محقق ثانی، ۹۱

علی طباطبائی، سید، ۹۱

عیسی مسیح، ۱۱، ۱۴، ۸۹

غیر شیعیان، ۸۶

غیر مسلمانان، ۷۱، ۷۹، ۸۰، ۸۶

فرزند بکیر، ۹۹

فرزند پیغمبر خدا، ۶۶

فرزند زهرا، ۱۰۹

فقها، ۴۸، ۴۹، ۹۱

فیروز آبادی، ۲۳

قندوزی، ۹۴

کفار، ۲۸

گویندگان، ۸۵

لشکریان، ۶۵

لشکریان شام، ۹۵

لشکریان معاویه، ۹۵

لغت شناسان، ۲۱

لیلا، ۶۹

مشرعه، ۱۸، ۴۱، ۵۵، ۵۶

متقی هندی، ۸۸

متوکل، ۹۷، ۹۸

ص: ۱۲۵

محتشم، ۶۷

محمد باقر مجلسی، علامه، ۱۱، ۱۳، ۳۹، ۴۰، ۶۷، ۸۲، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴

محمد بن جمال الدین مکی، شهید اول، ۹۱

محمد بن حسن اصفهانی، فاضل هندی، ۹۱

محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفه، ۹۱، ۹۸، ۱۰۱

محمد بن حمزه، ۹۸

محمد بن یعقوب کلینی، ۳۳، ۶۶، ۷۶، ۸۳، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴

محمد حسن نجفی، صاحب جواهر، ۹۱

محمد سند، ۱۲، ۱۵، ۱۸

محمدی ری شهری، ۷۰

مداحان، ۸۵

مرتضی مطهری، ۷۰

مستکبران عالم، ۱۰۸

مسلم، ۸۸، ۸۹

مسلمانان، ۱۴، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۵۰، ۵۱، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۵، ۹۶

مسمع کردین، ۱۰۳

مسیحیان، ۸۹

مشرکین، ۷۲

معاویه، ۱۲، ۱۴

معصوم، ۴۲، ۴۸، ۵۱، ۶۱

معصومین، ۵۰، ۵۹، ۹۷

ملائکه، ۶۶، ۹۹، ۱۰۰

موسی، ۱۱، ۱۳

مومنان، ۱۷، ۸۲، ۸۵

میرزای قمی، ۹، ۱۰

نوامیس وحی، ۹۶

نوح، ۱۱، ۱۳

هَمَام، ۹۴

هیثمی، ۸۸، ۸۹

یار سفر کرده، ۱۱۱

یزید، ۱۲، ۱۴

یعقوب، ۹۲، ۹۳

یوسف، ۹۲، ۹۳

یهودیه در پناه اسلام، ۹۶

ص: ۱۲۶

## فهرست مکانها و زمانها

ارّجان، ۹۹

افطار، ۸۵

الحیر، ۹۸

العسکر، ۹۸

انبار، ۹۵

بخارا، ۶۹

بدر، ۳۲، ۲۸

بیابان، ۷۹

بیت المقدس، ۴۰

پایه های عرش، ۶۶

حائر حسینی، ۹۸

خانه سنگی، ۷۹

خیمه عزا، ۸۵

خیمه های مطهر ابي عبد الله، ۶۵

دو کوه، ۷۹

راه کربلا، ۶۹

روز حسین، ۱۰۴

روز وحشت و واهمه بزرگتر، ۹۹

ستون سنگی، ۷۹

سحر، ۸۵

سمرقند، ۶۹

شط فرات، ۶۷، ۱۰۱

صفا، ۳۸، ۳۹

طریق الطف، ۶۹

عاشورا، ۶۵، ۶۶، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۲

عصر عاشورا، ۶۵

غدیر خم، ۳۲

قبر امام حسین، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱

قبرهای اهل بیت، ۴۰

قم، ۱۸

کربلا، ۱۲، ۱۴، ۶۹، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۲

ص: ۱۲۷

كره خاكي، ٧٩

مجلس روضه، ٨٥

محراب، ٨٥

محرّم، ١٨، ١٥، ١٢

مروه، ٣٩، ٣٨

مسجد، ٨٥، ٦٠، ٤٨

مشاعر، ٢٢، ٢١

مشعر، ٢٣، ٢١

ملا اعلى، ٦٦

هندو، ٦٩

يوم الحسين، ١٠٤

يوم الفزع الأكبر، ٩٩

ص: ١٢٨

## فهرست كتابها

اصول كافي، ٣٣، ٨٣، ٩٤، ١٠٤

الدر المشور، ٨٨

العين، ٢١

القاموس المحيط، ٢٣

المبسوط، ٩١

المناقب، ٩٣

بحار الأنوار، ١١، ١٣، ٣٩، ٤٠، ٤٧، ٧٣، ٧٨، ٨٢، ٩٣، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٤

تذكرة الفقهاء، ٩١

تهذيب الاحكام، ٦٦

تهذيب الأحكام، ١٠١

جامع الشتات، ١٠٩

جامع المقاصد، ٩١

جواهر الكلام، ٩١

حماسه حسيني، ٧٠

ذكرى الشيعة، ٩١

رياض المسائل، ٩١

سنن ابي داوود، ٨٩

سنن ترمذي، ٨٨

سنن كبرى، ٨٩



صحيح، ٢٢

صحيح اللغه، ٢٢

صحيح بخارى، ٨٨، ٨٩

صحيح مسلم، ٨٨، ٨٩

عوائد الأيام، ١٠٦

عيون اخبار الرضا، ٩٤

غرر الحكم، ٧٦

فروع كافي، ٦٦

فروع كافي، ٧٦، ٩١، ٩٨

فرهنگ نامه مرثيه سرايي و عزاداري سيد الشهداء، ٧٠

ص: ١٢٩

كامل الزيارات، ٩٢، ٩٣، ٩٨

كتاب مقدس، ٨٨

كشف اللثام، ٩١

كنز العمال، ٨٨

مجمع الزوائد، ٨٨

مجمع الزوائد، ٨٩

مجمع الفوائد، ٩١

محمد بن علي بن بابويه قمى، شيخ صدوق، ٩٤

مسالك الافهام، ٩١

مستند الشيعة، ١٠٦

مصباح المتهجد، ٩٨

معجم مقاييس اللغة، ٢٣

مقاييس اللغة، ٢٣

نهج البلاغه، ١١٢

نهج البلاغه، ٧٦، ٩٤، ٩٥

وسائل الشيعة، ٩٣، ٩٨

وسائل الشيعة، ١٠٠، ١٠٣

ينابيع الموده، ٩٤

إذا للظمت الخد فاطم عنده ٦٧

أفاطم لو خلت الحسين مجدلا ٦٧

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را ٦٩

این ماهی فتاده به دریای خون که هست ٦٧

نذر علی لان عادوا و ان رجعوا ٦٩

ص: ١٣١

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

